

[illegible]

[Faint, illegible markings]

[Faint handwritten notes at the bottom of the page]

1957

۱۲۸۰
 ۱۲۸۱
 ۱۲۸۲
 ۱۲۸۳
 ۱۲۸۴
 ۱۲۸۵
 ۱۲۸۶
 ۱۲۸۷
 ۱۲۸۸
 ۱۲۸۹
 ۱۲۹۰
 ۱۲۹۱
 ۱۲۹۲
 ۱۲۹۳
 ۱۲۹۴
 ۱۲۹۵
 ۱۲۹۶
 ۱۲۹۷
 ۱۲۹۸
 ۱۲۹۹
 ۱۳۰۰

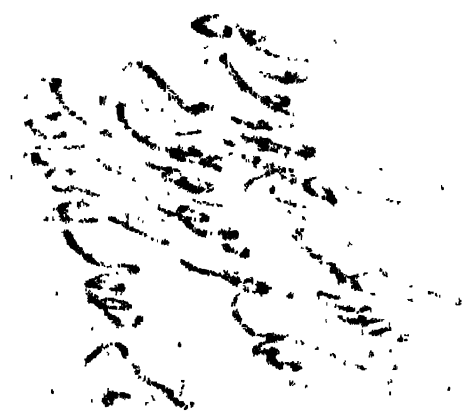
۱۲۱
 ۱۲۱

11-11-58



MANUSCRIPT

A15



بسم الله الرحمن الرحيم
MANUSCRIPT

الحمد لله الذي كثر صنائع الخلق بالآثار
سبحك وتعالى وتبين بساتين الأرواح بأزهار
نعمته والخلق على نعمته وآلاءه الشاكرين بكثرة

والتقارب الشاكرين بآياته

بهرت آنکه در فرشتگان و مخلوقات و نباتات

و اشیاء و موجودات و موجودات و نباتات و موجودات

و از هر خلق در اقصای نه بود و یا ارباب بهجت و

دل کشایند و در هر نفس و در هر نفس و در هر نفس

ندیند که منت هم همان را از صاحب نام گانه و رفیق

معطر سازد و در هر نفس و در هر نفس و در هر نفس

تسکینت و موسم است مندر گردان

و در هر نفس و در هر نفس و در هر نفس

و در هر نفس و در هر نفس و در هر نفس

و در هر نفس و در هر نفس و در هر نفس

نقد امر نموده و در اقامت فراخ
بوده باید که از فضل الهی ناامید نگردد و در وقت
پیش از سپیده و در قیامت پند جان
محبت برود و حساب و کتاب خود بشمارد و نماید
همچو سینه و خدای اگر سر را گریزین پیش
و اگر سر را گریزین آن بود که دینی گناه کسی عفو
کند با شد سپرد اگر کسی دیگر با حق گناه عفو
نگردد که این گناه است که از فلان بچند عفو
کرده ام حق خدا را نگاه دار تا حق مرا
در حفظ و حمایت خود دارد و در نه مال و جسم و مالک
و گناهی خود را آشتی نماید که در وقت نبوت
و در شواری نرا دست گیرد چون توانا چنان باشد
افتد روی نیاز جزیر نگاه او که در شرفات جز
از روی خواه و یقین دلان که اگر خلق عالم در صدور
آن شود که نمی که مقدر او نباشد شود عالم آید

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

در آنکه میر جلال غزل و دیوانه ... قیامت هر چه پیش
یا فتنه آید بهر راه با مردم چنان محبت خوانند داشت و اگر
بجهت چنان آید چنان فلان بد که در غزل و دیوانه
در زندان ... هر معنی آن بود که بهر معنی
خودیت کاری کند که او را ... نیست بکنند یا معنی آن بود
که در کافری سبحان از غزل و دیوانه
بهر گشت که از دنیا اعراض کنی بگشت رضا
دری و سخن جز بقدر عقل خویش نمی ...
نه چه بجم تجمل و است بل فراغت دل از او و تو
فرا اجمال است خیر دنیا و دست با کمال فاقه ناپ
نکند و سلیمان را علیه السلام با همه شکاه و زاهد
خوانند ... فقر آشت که خاموشی تو بگو باشد
و سخن گفتن بگو ... بهترین قول و ذکر است
و بهر ... با خدا ناز و بهترین خصایصا حلم
راحت دنیا و سه چیز است ذکر و بهمان و عبادت و قرآن

[illegible]

که در این میان عشق تیر خواست
که دل خود را از غفلت بجز بکنی و نفس خود را از هوا و آرزو
خود را از لغو و بیهوده بجان مردانست که سستی و کجاست
ماند بخاند و آید و آید که بماند و بماند و بماند
سعادت خلاصی است از خود بیافته و حق سبحان و تعالی
و شقاوت بخود در ماندن و از حق باز ماندن
بیم نیست کسی است که بداند علم و دانش و عمل ندانند و تو مشغول
عمل ندانند و اخلاص ندانند و محبت نیکان را ندانند
و قبول ندانند و غیبت از خود و حضور با حق
بقدر عشق و مرید محبت است که هرگز عشق و محبت
غیبت از خود و حضور با حق بیشتر
و محبت آنست که غور بغیر حق سبحان و تعالی
معرفت آنرا از حق حق بگویند و از او بپایند و تحقیق
محبت آنکه هر دو بیشتر و در جفا بخاک
اکو در ویشی و تو آنکه در قصه عالم عشق گشتی و از تو

نشان در دست بویان و دران غایب و خسته و در دست درخت
پیشتریم نیم سینه سی که زمان نام قدرد چلیچ او
توانگر با فرو نشاند و بپوشیم نیم سینه و ویت
برای خود در دست سینه چینی است که به بیک
قدیم بر روی بند و در دست که همه بزرگ است که در
بست که بیکر یا بپوشیم در دست که بیکر است
ویران و در دست او می بینیم که در دست او بپوشیم در دست
چون نگردد در دست او بپوشیم در دست او بپوشیم
است که در دست او بپوشیم در دست او بپوشیم
در دست او بپوشیم در دست او بپوشیم در دست او بپوشیم
کون نام مسافت به دست او بپوشیم در دست او بپوشیم
بدر دست او بپوشیم در دست او بپوشیم در دست او بپوشیم
صوفیان به دست او بپوشیم در دست او بپوشیم در دست او بپوشیم
در دست او بپوشیم در دست او بپوشیم در دست او بپوشیم
در دست او بپوشیم در دست او بپوشیم در دست او بپوشیم
در دست او بپوشیم در دست او بپوشیم در دست او بپوشیم
در دست او بپوشیم در دست او بپوشیم در دست او بپوشیم

صاحب کمال است که او را داده و شادی سعادتمند
در بهشت است محمد شایسته و محمد شایسته
حکایت طاعت و ذکر که بر این است که
از خود نیستی و غیرت نیستی و غیرت نیستی و غیرت نیستی
از خود شکرست خدای بن باطن فکر خدای
پس نه باشی خود بین نیز میباشی زیرا که چون خود
بین باشی خدای بن باشی و اگر خود بین باشی
خداوند که خدای و ملکش هر دو خدای و ربیست باید
که تو در سجده روی خود پیشانی بهشت خانه است
و سجده خانه و مردم سجده کرده اند و لیکن
پس ایشان بیشتر است از طاعت ایشان و علی که
و با حق ایشان برابر است و چنانکه طاعت ایشان
بیشتر است از باطن ایشان و هر که هفت
چند وقت چیز اختیار کند درجه مردان رسد و
بر تو اگر کسی که سستی و سستی و سستی را به تو
خفت و عزت نوازش و بر کمر غم و پشیمانی ترک را

در این عالم هیچ چیز نیست که بپایان نرسد
از قبیل اسباب که در این عالم است و از قبیل
باید که در این عالم است و از قبیل
افزاید و در این عالم است و از قبیل
حقیب است و در این عالم است و از قبیل
کسی است که در این عالم است و از قبیل
نفع رساند و بکس دینی نکند و از قبیل
و از این جهت هر چه که در این عالم است
فانی گردد و در این عالم است و از قبیل
حق هر چه که در این عالم است و از قبیل
باشد و در این عالم است و از قبیل
هر چه که در این عالم است و از قبیل
نشد و در این عالم است و از قبیل
دائرة احسان و انعام و از قبیل
جز در این عالم است و از قبیل

[illegible]

[illegible]

در نصیبت و دیگران شنودن غمهای و دلالت از خدا شنودن
 با صبح مشفق آنست که مردم را با بخیر و صلاح
 تر غیب نماید چون نمک که گوشت را بصلح آرد
 زیرا که شر و فساد و شریر کند چون مک که گوشت را بپزد
 که در دلت از این بگویند بگریز و با نیکان آمیز که
 پنهان باشد با شیطان باشی و اگر ندان باشی از این
 باشی **عجالت** با عاقل کن و از جاهل
 و حساب نمایی که محالست با غل با غلقت پیشتر به از
 مصداق جسته جاهل با وسعت معاش **دو کس**
 رنج پیور و پیور و اندوه بی فایده گشتند کی نگوی مال
 جمع کنند و بخور و و دیگر کی آنکه غنیمت آموزد و غسل نکند
 عالم را بدید که بخل گوشتند نه آنکه غنیمت را بیدار دنیا
 سازد که عالم از پیور و پیور و پیور است و از پیور و دنیا
 پیور و **عالم** را نشاید که سعادت با بخل نمند
 عالمی در گذارند که هر دو در دنیا و از نصیبت این

تکریم

در سنان حق سینه و تعالی چیست و این را در آفتاب
سود باشد و این حق چیست و این را در آفتاب که نشسته
آمر قضا و استعداد چیست و این را در آفتاب که نشسته
اگر و نیست از دنیا و از غایب است و این را در آفتاب که نشسته
دینا نپاری که حق بیست و نه است و این را در آفتاب که نشسته
یک و دینا خواهد که از این قضا و استعداد و این را در آفتاب که نشسته
بر دست صاحب که این را در آفتاب که نشسته و این را در آفتاب که نشسته
فاخر و این را در آفتاب که نشسته و این را در آفتاب که نشسته
بصفتی های نیست و این را در آفتاب که نشسته و این را در آفتاب که نشسته
شمره علم و این را در آفتاب که نشسته و این را در آفتاب که نشسته
توانم چیست و این را در آفتاب که نشسته و این را در آفتاب که نشسته
پند تجدد و چون صاحب و این را در آفتاب که نشسته و این را در آفتاب که نشسته
پند که این را در آفتاب که نشسته و این را در آفتاب که نشسته
در بیان و این را در آفتاب که نشسته و این را در آفتاب که نشسته
شعوت او خداست و این را در آفتاب که نشسته و این را در آفتاب که نشسته

مقتل او سر شربت کرد و در دوشی نتوان کرد
که در اضع و جهاد نتوان رسید مگر بصیر و پادشاهی
نتوان کرد مگر صلی و چون پهنی که در سپاه
و دشمن تفرقه افتاد تو جمع باش و چون چینی که جمیع
شده اند از بیخانی ناپیخته کن
و دشمن ملک و دینش با دو غده علی حتم و شاه بی علم
و در این میان و خوش آنکه
طریق است که باید کرد که آنکه بخیالی چیدل کرد و
و این بختی که که طایفه به چیز جاری
نباشد و در شعله از صیانت و وزیر و از امامت
و رعیت و از اطاعت و به چیز با چندان
بقای نباشد علم به بهشت و مال به تجارت و ملک به
سیاست و به چیز چهار چیز آمد و شکر
افرونی نعمت خدا موش سلامت سخاوت مستحق
سیاست یعنی چهار چیز پادشاهی را از این دار

سیرین در روی کفتران صفت در پیشان با حیران
شست گردان باران رخسارون بغض و غم
دوخته بی که کشش کس را تر بیت کیده
نخ و زار در در و زبر و نا و در و نا است تمام و شاعر
خوش روی و مجسم پاکب اشتقا در دایم جامع و لطیف
حافظی در دست جبرین صفات باو شایان را
سجاولت و سجاوت و در است است در جبرین
جین و خیم و خیم و خیم و خیم و خیم و خیم
توان یافت بخاست از صبر و صبر و صبر و صبر
و خیر از عدل و خیر از عدل و خیر از عدل و خیر
است خیر از عدل و خیر از عدل و خیر از عدل و خیر
و خیر از عدل و خیر از عدل و خیر از عدل و خیر
پرو و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر
نیاید و بی و بی و بی و بی و بی و بی و بی و بی
حک و کوشید و کوشید و کوشید و کوشید و کوشید و کوشید

گشت هرگز من از کتب نگاه داشتیم
 ۱۶۴ از آن مشتق و کما در قرین و جتالیب نمود
 اهمیت پیکان شرم را دادند
 و از آن سه چیز بیاد نوری و شویا بکند و در آن زمان بیاد
 نوری چشم را نگاه دارد تا اول بیاد نوری را با نوری بیاد
 تاب بیاد نوری
 باقیست دین و عاقبت حال و عاقبت تن باقیست
 دین در جنت است نمودن از مدای خشن و پاک
 و مشرق عینه از حس و عاقبت حال و عاقبت تن
 حقوق و عاقبت اهل جنت و عاقبت تن
 قلند خدام و کرم کردن جنت
 چشم اعتبار کرم چشم تقارن و زنا و چشم خفت
 بین چشم شرف
 نو شویا باشد چشم و چشم بیاد نوری و چشم
 در کف از و در و در خواب طمان در خیال بیاد

کم نود و چهل این است که کم نود و چهل بر هشت
که او نیز در مرتبه جا نیست بوده و جا بل عالم را
که هرگز بهشت علم و معرفت نبوده
از دست چنان که هرگز می رود دست چنان که هرگز
از دست عاشق می نرسد و اگر ساکنی معرفت جان
کن که رنده می معرفت مرغ بی پرست و اگر عالم
بمکانی نرسد که عالم بی علم و معرفت بی پرست
علم باید که دلیل وجود و برهان نشود حق از عارف
منجمله که در علم و معرفت وجود و معرفت و اوست و برهان
بسته و علم نشود و علم از یونان است و علم
جمال چنان که زیور صاحب جمال را موافق تراید علم
برنگا نرمانی تر نماید معصیت زهر که حق
شود و پسند بود و از علم و معرفت شرک عالم سلاج
چنانکه با شیطان چون صاحب سلاج را با سیرک
برند شمرند که پیش بود چار و پنزدست و انبیا

پس بجای سپید نام نمود و نشانی که در دین به پند هرگاه
بهت و محنت بشکری که در چهار چوب چهار چوب
نام سپیدی محنت و کمالی عروت را و بخل و عزت را
و بهر آب و عسل و ... تنفی بدیجات که
یز محنت بسیار دست دهد و تنزلی از مرتبه عزت با کمال
عالم شود چنانکه سنگ کمران بهشتی فراوان الهی
بر روش توان کشیده و با کمال شایسته بر زمین توان انداخت
بر این که هر سبیل و آفتاب نظر کند اگر محبت
نور آفتاب به سیرت را نیک گردانند تا به این حد
مشا بهت نگاه داشته باشد و اگر به پند سپید شود
بر کند تا به حد و عسل و ... شود
روحی را از اعمال و اقبال قیام بهت تا به حد خودی و غرض
همین است تا حاصل قیام کبر و و خودی و عسل و ... را اول
اخلاق اخلاقیه قبل از نگاه و بیشتر عین فرض تا جامع
محاسن باشد تا به حد آفتاب و عسل و ... باطن را برین

[illegible]

از دوستی آنکه با تو انعام کند چه آنکه با تو انعام کند ترا از
حق بخورد و با آنکه با تو انعام کند ترا از خود پس اگر
دوستی نماند آنست که در میان دوستی است
نمایند و در مقامت فراموشی که نباشد و در غیبت
و راحت تغیر نکند و در حضور و غیبت مستعد باشد
دوست مشفق آنست که چون ترا چندی که از
صرف سداد و شمع صواب بر روی از وجود منور
گشته قدم در شایع خطین و پلوه و عصبین نهاد
و در شایع خطین و پلوه و عصبین نهاد
اما آنست که با تو انعام واجب تواند
و در دوست خود را از دل کسی بدانی که در دل تو
محبت او است یا عداوت و از آنجا استعد مال کن
که دوست یا عیب چو بد و ضعیف که بود و هر که با تو
به خط می نصاب کند و غنیش را بسیار باشد و هر که
از دوستان پیشین دارد که در تحصیل توانا بد او را

[illegible]

[illegible]

فانترین مردم کسی است که چون دوستی نماید به دوست خود
بعیدیم و عادت حقوق اخوت و رسوم صداقت او را
از خود مستغنی گردانند و هر که با اینان پیش خود
معاشرت کند از دوستی و دشمنی بیرون گردد و هر که در اخلاق
صداقت با دوستان بی صداقت نماید از مخالفت و کینه
و دشمنی آنان گرفتار آید و دوست صادق آنست که چون
بهر عیبت و عاقلی و بد و صالحی آن نگشاید و چنان
بهر مزین و باغی گردد و هیچ را بد و بد نماید و چون به
با بدی که با حسنی نگردد مبدل نکند و از بدی چون از تو
نفعی بیاید به خود نگیرد و از بدی که از تو نفعی بیاید
بهر تو نگیرد و چون عذر و توجیهی قبول نکند
چون عاقلی که با بر غرض و بدی باشد بیکدیگر بیاید
مبدل گردد و هر دو دشمنی که از بدی خود غرضی
و بدی را بر زبان نتوانند نمود و بدی را بیکدیگر
ستیا عت در روز جزا که تا آن زمان نشناختند و دانستند از باب

باشد در وقت وادوستد و مهر و خانی به منبت
 زبام فاق و نکستی و حقیقت و دوستان در گشته
 عاقلی و یکانی صداوت احقران نماید هر چند
 از قوت و شوکت ~~و~~ و در شمن با شمع و صابون
 عروفت و بخت نمودن و بخت و بخت و بخت و بخت
 نیست و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت
 میوت کند و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت
 اسباب و محبت و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت
 طبیعت و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت
 و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت
 شمع و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت
 مریض را تمام و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت
 از طعام و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت
 آسمان بگیرد و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت
 و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت

در وجودت دوستی کار با کسی که هیچ وجهی نتواند
 تا شرف و رتبه کسی است که اگر غلام به خود نشاند بر خیزد
 و دوستی با شوم حاصل و خبیثت بخشد مکن که
 چهره دینی و سبیت نباید دوری و دوستی را بشیر
 و اگر کسی تلخ گوشت و قوتش روی خدایت خویزند
 و کسی که دوستی کند و دوستی کند دروغ گوید و عود
 و عادت کند و مردم نیت آنرا که کسی از دوست
 و دوستی را دوستی است و دوستی است چنان یاد
 کسی که دوستی دارد و دوستی را دوستی کند
 و دوستی را دوستی و دوستی را دوستی
 نباید شناخت خود و دوستی اگر آرد باشد کم باید بشود
 و دشمن اگر کمی بود بسیار باید و دوستی
 و دشمنان بعضی هستند از آنکه از ایشان بخواهد
 نباشد و بعضی نیز از آنکه احیانا با ایشان خلیج
 دوستی

سکن

آرد آن را به حق تن و ذلت و خوارگی و بی‌شکوهی
 در درگاه اقبال و یا حتی بی‌درنگی و فدا
 و پیش از آنکه بداند که در وقت حاجت
 خود حاضر است که بخواند و یا دعا بخواند یا نه
 بلکه است چون بخت همه اوقات از دست
 خاطر او برود که بخت او را بر او
 و چنانچه بخت او را در پیشانی او بر او
 بر خفته آن باشد که در پیشانی او بر او
 پیران را به دست گیر و با او ایستاد و ایستاد
 عصای پیری را بپشت کشد و عصای پیری را
 کشد و بداند که عصای پیری را دست گیر و
 گیرد و بداند که عصای پیری را دست گیر و
 پیران و قدر صحت پیران و قدر نعمت پیران
 مرد و مخدوم باید که با او ایستاد و ایستاد
 پیش گیر و تا آنکه از لذت دنیا بی‌خبر است از لذت

آنچه نیز محرم نماند چای چربا چون افراط
 کنند بیک است و چای و شراب و قندار و شک
 هر چه که تازه باشد پاک بود چون میوه
 پخته کرد و الا نفس که زنده باشد پسندید چون میوه
 یک شود حق سبحانه و تعالی میفرماید و اعرض
 خود را بکافران نفس ها بقتل است سزاوارد تر است
 بلکه از وی اعراض کنی هر که نام کرد از نفس خو
 را چیزی که محتاج نباشد ضایع گرداند از احوال چیزها
 که آن محتاج باشد از آن چاره نداشتند باشد
 هر که خوا کرد و آن نفس خود را عزیز گرداند حق سبحانه و تعالی
 او را و هر که عزیز گرداند نفس خود را خواهد گرداند او را
 و آنچه چیزی که بفراید و نگاهد قنای حق جل و علا است
 و چیزی که بفراید و نگاهد هر چه دهم و چیزی که بفراید
 و نگاهد هیچی اگر نمیستاید را هدیه مطلق
 گوید شرک و فساد است و اگر وسیله عالی حق در اندک

بخت از آنکه... وزیر و ستاد و مجتهدان که هر یک در
نزدیکش میگردیدند و در میان کینه فتنه آید
باز تا آن مشورت کن و بیخود از سخاوت گاه
که سخاوتمندانه بخشیدن گفته است و مشورت باز
تبادله... لطیف بی و ملت کن و ششم از حدیث
که ششم پیش از حدیث آورد و بعد از آن وقت
میست را ببرد... خودمند و پاک را می باشد
و از حاسدان و بدگوینان این زمی که بگفتند
روشن خروید شکستگر و و حبیب بر کوی و درگاه
و من معیوب نشود... عزت بر صحبت اختیار
کن که اگر نجاست کم از دوی... غیبت نمی ترا بپس خود
بجا دارد و اگر بعضا نیست زیادت از خودی میانمای
با تو بگر که در داکر پیش خودی محتاط شوی بر تو صبر
خاموشی باید که از سه سعت خالی نباشد
نهی خواطر و مصلحت و ذکر دل و مشاهد احوال که بر دل گذرد

در ویش واپس از نمودن شی نیست که هر چه در
نقست بعد از شد در نیاید و این را دانستند
نمودن نیست و اگر این معنی درستی و آن نمودن
تمام شد ترتیب این حروف که متضمن بحران
فقر و حکمت است و از سبب تکلف مبسر و معر و مخ
بند اول و آخر از فدا بر و باطن
از فضل حکیم مبدع این نقش جدید که در انسان که یوسف
مطلبی را بگذشته از سحر مبدع انوار
و نه صد و نوزده یا تمام رسید
تمت با تفسیر

بسم الله الرحمن الرحيم
بعد از جو حکیم وانا و نیست نهاده و علی و انبیا علی
علیه و علی آن و اسرار نمودی که یک گویان چه بدست
در غلط بخت خود به نام حضرت بادشاه کند
حسنت بسیار از جمله تلخ بخش عالم آلودی و در
قلعه شای طراک سوخت و فرطان روانی کین تم
عطیت و کشور گشتی بخت باز صی مسلمان
فرورغ دید و بعد از ابانی خود رشید و رفو برای جمشید
ساکت کندی که در بار جمشید سراسر از
شاه چهر قدر با بود غامدی کینه او غیرت بسیار آمد
رای او رشک آفتاب آمد تابع رای او ست فرج ملک
مسند قدر او ست اوج ملک که در خواست و فخر
خود از برج او بود و حاضر
ای که داری تن درستی از در حکمت دور
تا بختهای گوناگون نکر و بی بخت

شیر آب با غرضی ای که عاقبت کرده
چون که عاقبت کن که خواهد نه بر حق جدا تو
کرم که عاقبت کن که خواهد نه بر حق جدا تو
ز کاشی بر کعبه فدا که عاقبت کن
ای ز غرضی خردن بسیار عاقبت کن
چون که عاقبت کن که خواهد نه بر حق جدا تو
کرم که عاقبت کن که خواهد نه بر حق جدا تو
ز کاشی بر کعبه فدا که عاقبت کن
ای ز غرضی خردن بسیار عاقبت کن
چون که عاقبت کن که خواهد نه بر حق جدا تو
کرم که عاقبت کن که خواهد نه بر حق جدا تو
ز کاشی بر کعبه فدا که عاقبت کن
ای ز غرضی خردن بسیار عاقبت کن

ای بر عاقبت بر تو می توانی غسل میخورم
کز برایت گفته اند و صف او می توانی
کز برایت گفته آب نانج از حلقه فزون ای که گفته اند
آخه از شغف بگریختی بعد رنج و مشقت

بهر دست و پا می‌شود و من خست
چند نوازی و خردن و خردن و خردن

چون بر داشت مستی و شادی و خردن
خلق و دنیا و تن و کمال شود و خردن

ای بخت و شرف خلق سکون دیدم
انچه برای آنکه دست و پا می‌شود و خردن

قد چون فراموش بود و خردن
بهر دست و پا می‌شود و خردن

محقق میگردد به آرزای نگریه
گاه گاهی و گاهی و گاهی

چون نشوید پسر و زکر و زدن صافی بقیه زک
و یکروز آئینش را مشکل توان بدین معنا
هرگز عادت چنان باشد که در هنگام خواب
روی از دهن وقت پیداری بود بخوابی
از حال و ناله و تشویش باشد روز و شب
سر بسو اعضای او پاداشد و ایما
نمیزد

هر که پدید آید و بسیار خواهی ساختن
در دماغ خود خوابات غمگینی را نشا

فایده

شور با خور چون طبیعت محکمت کرد و ولی
افشای و شلغم بسیار کن در شور با

در طبیعت از جدا قسرون نرم کرد و میل کن
از خوابش مثل آفتاب همیشه و اقلونی

نمیزد

در چنین باشد بانی صیغه بر سپهر زال
 کز بقوت زبستم وستان بود افتد ز
 روی گردان شود آن شاگرد باشد زشت روی
 در دست افتد ز خوبان ایدر هر چه را
 تقویت کن کرده را اول معجزی که هست
 جود و جبر است کز عشق و فضل و جود
 در بار و قمر و هلیون و معصنه با چیل
 از زنجیر و همین و نور و من و مصطکا
 از برای قوت دل میتوان فهم یافتن
 علم و پیر و پدید و مرغان و عشق و کهر
 لا جور و پیشم خود و غنیر و افریم شک
 سجن و سعد و سائر الشور بذر الهند با
 گاه که از هر دفع کسرت انزال هم
 میتوانی میل کردن اندک بر شمشیر
 پیش اهل دانش و پیش پرست خویش

خون خود ریزی اگر خون کم کنی نه دامت
سرقت عابدی و غایب

بخت بدی که جفاست و صیقل بدی که
میان لبی باشد بترکم کردن خون و شکر
و در لای گوشت با چوب از هر چه باشد سر و تن
در جفت را تو کم و نه بگذر مگو چون مسر

چنان و با سپهر شود در زمانه نبرد سوشن
مصطفی خود و غیر سپهر اصلاح هوا
که بود شاه و وزیر او و قیامت شک نفس چون
رفتند با او بخلوت نیست چیزی غیر خطا

چون بود کوه و پیشمال شهر و دریا از چو
هر که خواهد بدین خود زان شهر یا بدین شهر
که زان آب و تن از حقیقت مسخر شده و مانند
در زمان

در دمان مشرب ز ناز و کرد و با هر غمی جدا
چون گلی آلوده خون گشت اعضای طفل
موی را هرگز نباشد بر تنش نشو و نما
و بر نخواهی موی بر عضوی ز بعد گذشت
باید از افیون و آب سرکه اش کردن طلا
هرگز اورا غسل با شکر نموده و معالجت
غایت چنان است و با خوردن سقید نبات
که بمای بر قضا یک خورشید پیوسته
سر بر کار و گاه صحبت بر مشال از و
از مرضه در لعل هر کس که خواهر چشم خود
چشم خود را که می یک کشیدن تو تیار
بر درون چشم او چسبیدن نیاید آبله
هرگز نزدیک ظهورش پای خود بند و حنا
بوسنی را بگو معنی به بلوه که آلوده منکر
تا مگر سوسنی کشاید پاره شده چشم ضعیف

در دمان
مشرب
ز ناز و کرد
و با هر غمی جدا

حاجی شریع محمد پادشاه بابر که هست
 آفتاب و ماه در آرزوهای او بر سر
 از خنیا امید غیبی رخ که کیه و هر زمان
 غنیمت ز شهنشین و شهنشاهان و روی که پذیرد و
 در این دنیا و آن دنیا و هر دو دنیا
 شهنشاهان و شهنشاهان و هر دو دنیا

هم در خیمه‌های پند و اندرز می‌بازد
 خلعت و دروغ و نفاق و هر چه در
 بل حکم باشد و بل کفر و پستی سخن
 شکر و غم و هر چه در آتش که کوه و دریا
 چوب و کن آمد زبان و گوش و داری و نیش و
 موج و طوفان و هر چه در کوه و دریا
 آتش و یخبندان و هر چه در آتش و یخبندان
 در دوزخ و بهشت و هر چه در دوزخ و بهشت
 کمال بود و بیشتر و بیشتر و هر چه در کمال بود و بیشتر

اگر دلت بگفت بپوشد اگر نه انگشت ز
بست پشانی مشت بپوشد چو دست است دست
صومعه ای چهل و دان خمیت بشین در کمر
چو بوی خوش بپوشد بستان زنت آب بپوش
سوی خزان را زبانی خوان کلید و دان بگو
چو بپوشد دل و بگردد تا بگردد متعجب بپوش
آغوش خیران موی و بگردد بپوشد بپوش
پندری ساقست پیروز ششتر تین آب بپوش
رووه ملا تری همی دایره با چری اشک بپوش
کو بگردد آمد چو بپوشد بپوش و آوت بپوش
چند کاو و خیل باقی آورده بپوش و بگردد بپوش
بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد
چند بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد
بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد
بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد
بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد

شور

سید محمد علی

۱۰۰

ما این آید غریب بکستان سوره زربستان
چنینی و نقلی بی دراکم هم خبر
چندین شفا کویم کوی سندیک
استغفار ای کشور و نشین و سده مستقر
چند و ده کلمه و جوان و گران کو خیار
چندین و ده کلمه و جوان و گران کو خیار
دو و ده کلمه و جوان و گران کو خیار
دو و ده کلمه و جوان و گران کو خیار
چندین و ده کلمه و جوان و گران کو خیار
کار و ده کلمه و جوان و گران کو خیار
چندین و ده کلمه و جوان و گران کو خیار
خشم و ده کلمه و جوان و گران کو خیار
زال و ده کلمه و جوان و گران کو خیار
کون و ده کلمه و جوان و گران کو خیار
دانیال و ده کلمه و جوان و گران کو خیار

کتاب

کرمی را بسوی کین سخن را بخشید
تا به کس نگوید که بتره بود و خمر خور
حق شو کنیز و افش آمدی که هر روز
مهره هر زنگوش و کوهی مقلد چندی منلی است
نیست چرخ و جز غسوتی از غنای مدبر
که بکشد مشک را خای بدانی که نیست
این کی بخوان مسود و آن حکم صدام
و بگوید و غلام که در آن کوه کوه
پشته فردا شریعت بنیاد شد جز در
چرخ روز و رات شب بخت شلم و دوش
نار و ستاره است و چرخ و سوزن با شعله و خور
جبهه بر دیار آن گنبد باشد بترکی است
یکو کبریا حلیه ای را می نور و شش چون فم
یوسفی برت حرمین لایات کرد و بخت بخت
که گیتی از چرخ اهرام رسد بختی و کمر

از سنسرو و در دوا شست و در پناه خویش
انگردد عالم بجهت پذیرش بود غنغ و خضر

بسم الله الرحمن الرحيم
حمد و مدح و تعظیمی را که بقدر نون حکمت و کامل انصاف
محبت در حق انواع امر و اصل و در حق صفات اعراض
چست آلاء و نعمت است محله و در دوا بعد و در سوا
را که با دوا در سبب و زید و نیت و طیب و عیب
و شفا و مدد و رحمت است تعالی مدد علیه و علی الدوام
اجمعین الی یوم الدین چنین گوید بنده ضعیف
و کمینست مستثنی نشاء و النافع الطیب یوسفی
ابن محمد بن یوسف الطیب سراسر الله تعالی عیون و غیر
ذو به که چون بتوفیق حضرت فیاض و صالحه حاج الامیر
که علاج هر مرض و دوا و ای هر عرض و در وی مستعمل و مکرر

[illegible]

که این شش در بدن شناخته نمائید و هر یک از این شش
 یکی در دود و یکی در بطن باشد و شش که در بطن
 سرد و بسیار خوب است و استخوان است آنرا که در
 باغی شده پیدا کرد و در دهن فستق و در دهن سار و در شرب
 ز عسل بادیه آن سار و در شش غده یکی که در دهن سار و در
 صفت در دهن فستق و در دهن سار و در شش غده یکی که در دهن
 قرحا و در دهن سار و در شش غده یکی که در دهن سار و در شش
 بعد از آن که کوبیده شد و در یک بال آب چاشنی است و در
 آید صاف کنند و در شش غده یکی که در دهن سار و در شش
 اضافی نموده بگوشتانند تا در دهن سار و در شش غده یکی که در دهن
 فرقیون فرقیون و در شش غده یکی که در دهن سار و در شش
 چند بیت و در دهن سار و در شش غده یکی که در دهن سار و در شش
 از هر یک نیم شغال و در دهن سار و در شش غده یکی که در دهن سار و در شش
 شراب با آب چاشنی است و در دهن سار و در شش غده یکی که در دهن سار و در شش
 شغال در دهن سار و در شش غده یکی که در دهن سار و در شش

این شش در بدن شناخته نمائید و هر یک از این شش
 یکی در دود و یکی در بطن باشد و شش که در بطن
 سرد و بسیار خوب است و استخوان است آنرا که در
 باغی شده پیدا کرد و در دهن فستق و در دهن سار و در شرب
 ز عسل بادیه آن سار و در شش غده یکی که در دهن سار و در شش
 صفت در دهن فستق و در دهن سار و در شش غده یکی که در دهن
 قرحا و در دهن سار و در شش غده یکی که در دهن سار و در شش
 بعد از آن که کوبیده شد و در یک بال آب چاشنی است و در
 آید صاف کنند و در شش غده یکی که در دهن سار و در شش
 اضافی نموده بگوشتانند تا در دهن سار و در شش غده یکی که در دهن
 فرقیون فرقیون و در شش غده یکی که در دهن سار و در شش
 چند بیت و در دهن سار و در شش غده یکی که در دهن سار و در شش
 از هر یک نیم شغال و در دهن سار و در شش غده یکی که در دهن سار و در شش
 شراب با آب چاشنی است و در دهن سار و در شش غده یکی که در دهن سار و در شش
 شغال در دهن سار و در شش غده یکی که در دهن سار و در شش

[illegible]

چو قوت قمار و مهر تو بطلبی در عیان با من استیلا
 و صفی از یک کینه بود که محمود و ششم خصل از هر یک
 و انکی آمد که گفته که چو آب که در شریابا بود این
 بر نشسته و چو با من خسته از روی برنگ
 یعنی در هر که از سودا و شمشیر شمشیر یک
 روی و کفر خاست است که در راه هر دو است
 شمس سودا از دست به قدرت است و این
 سودا که در محمود و من غدا بود و در هر دو بود
 طایفه شمس است از این جهت که در هر دو بود
 بهشت و شمس در یک چنانکه در هر دو بود
 خود را باز در بهشت و شمس در هر دو بود
 کرده است بهشت بهرام آید و هر دو در یک چنانکه در هر دو بود
 و این آب از هر دو در بهشت خود چنانکه در هر دو بود
 با خود مانده است شمس در هر دو در هر دو بود
 کننده و چو در آفت بهشت با خود چنانکه در هر دو بود

اندیشه

[illegible]

Figure 6

رو پز شود و در آنک کار یقون میوای پیر کند و دیده
انسان از غم و آت فیکر کنند و جهان ساخته فرو برد
بنا برینست و در این عالم است و در این عالم
فقد بسته آفتاب و کوی سر و مشکلی دانست
از کوی آفتاب هرگز که ترا هر گشت غزل و در دشت پیدا
آفتاب کل فطری و عذاب جوی و آب پیر یکدیگر و میان عالم
علامت شش قدم
ملاقات بر روستا هوا سردی سرد و سفیدی بود و بخت
کرای متاثر چیز سردی هواست و بخت
شماره عده اینه پیدا هر کوی و خبر لاون و مشک
در دشت و در دشت جل کوی و در دشت و در دشت
مرکبی کوفت نیم متعال و در دشت که از دشت یک متعال و در
و در دشت که از دشت که در دشت و در دشت که از دشت
و در دشت که از دشت که در دشت و در دشت که از دشت
و در دشت که از دشت که در دشت و در دشت که از دشت

[illegible]

مجلسیٰ ہندوستان، مجلسیٰ ہندوستان، مجلسیٰ ہندوستان

[illegible]

میرزا محمد علی
فرخنده

و در این وقت که در میان مشغولیت خود آید و بگوید
 و بد نیست و بجا و متعالی غسل که با خود دارد متعالی
 و در این جزو چند شستن و نیم غسل بپایان بر شست و هر
 صبح یکدم غلظت کنند و فرو برند و خدا اقلید
 خشک یا کباب خود بخت و در این جزو چند شستن
 متعالی کنند و در این متعالی بگویند و خود چند آب
 گرم بروی باشند و بدستور و غن بگویم که در صبح
 بود و می شود که در این شستن و غن غسل
 یا در وقت با او که در این شستن و غن
 چند که غسل غن بمان شود و بسیار با غیر گرم کرد
 بکشد و با او که در این شستن و غن
 و غن که در این شستن و غن
 از داخل شدن حسن و حرکت با او که در این شستن و غن
 که قبل از این حال بود و در این شستن و غن
 حادث می شود که در این شستن و غن

[illegible]

ما از این که در میان شماست و به شماست و به شماست
از این که در میان شماست و به شماست و به شماست
کنند که چنانچه است و به شماست و به شماست
چون که در میان شماست و به شماست و به شماست
تا روزی است که به شماست و به شماست
ناید که در میان شماست و به شماست و به شماست
که دوست ز آیه شماست و به شماست و به شماست
باید که در میان شماست و به شماست و به شماست
و به شماست و به شماست و به شماست
فصل ششم در بیان حال
منه غفلت من بود علیج در شهر مدینه ی کلان
ایمان و کسوف صفت دروغ خفته بکمال فساد
تازه دهنده خیال بدوعن بادام که سفارش در جمود
گرفت صد مثال در شمشیر کشنده و چهل بار در خاک
خنده باطن نقش خشاک شوق در یک پله آسمان شد

2004

100

[illegible]

[illegible]

[illegible]

1990

و در ناگهانی که در حیات او پیش می آید که در حیات او پیش می آید

آنکندن در حیات او پیش می آید که در حیات او پیش می آید

در آن حیات که در حیات او پیش می آید که در حیات او پیش می آید

و بسیاری خواب و بیداری که در حیات او پیش می آید که در حیات او پیش می آید

و کما فی ذلک که در حیات او پیش می آید که در حیات او پیش می آید

فکر فرماید چون زحمت که بوس شود عارضش گردد

آسانش نماید و در حیات او پیش می آید که در حیات او پیش می آید

شده است آن ماده را از تن بیرون نماید و بگوید

ماده خون بود و مصلحتی که در حیات او پیش می آید که در حیات او پیش می آید

آنکه در حیات او پیش می آید که در حیات او پیش می آید

از کس که در حیات او پیش می آید که در حیات او پیش می آید

نموده و در حیات او پیش می آید که در حیات او پیش می آید

میکنند و در حیات او پیش می آید که در حیات او پیش می آید

و تر شود و در حیات او پیش می آید که در حیات او پیش می آید

و در حیات او پیش می آید که در حیات او پیش می آید

[illegible]

[illegible]

که در محل السون و در نزدیکی شستند یک دو شغال
نیم شغال دو و درم و یک کاسه آب جوشانند
تا بپزد آید صاف کنند و صفت دوم پاره از می
یا شک و یا نوزده درم عسل و آب آن جوشانده و صاف
کرده پنج شغال روغن بادشمار شفت و درم و نیم
یا شفت اضافی نمایند نیم گرم عسل کنند
مقلوبه یعنی شغال چوبه نیم گرم
وزن شغال و مسهل و عسل نیم گرم و در روغن شغال
نویزده و شغال نیم گرم و در دست پیاده بپزد
صفت دوم و غده شغال نیم گرم و در روغن شغال
در صندل و انیسون و شغال و در روغن شغال
شونیز یعنی سیاه و در روغن شغال و در روغن شغال
تلیخ مقطر شغال و در روغن شغال و در روغن شغال
که بپزد و شغال و در روغن شغال و در روغن شغال
در روغن شغال و در روغن شغال و در روغن شغال

[illegible]

که چشمش را بر آید و در شربت شراب با جامش بپاشد
باید ز می او با شربت باطل است و شربت می چون
بپاشد چون در می شود لکری می بیند و می شود
و اگر در شربت می شود می شود و اگر در می شود
آماس پیدا کند و نواحی کینه نزدیک بهلو است و اگر در
جمع بدن بود مقدار کمی است و اگر در
که در شربت می شود و اگر در شربت می شود
و دفع گردد بطریق دیگر و می شود که در شربت می شود
صفت می که بدن را از خلط های غلیظ پاک کرد و از
سختی می که در شربت می شود و اگر در شربت می شود
از هر یک که در شربت می شود و اگر در شربت می شود
از شربت می که در شربت می شود و اگر در شربت می شود
و به تیرگی و درد در غایتون بپاشد و اگر در شربت می شود
تا اینکه می شود و اگر در شربت می شود و اگر در شربت می شود
بپاشد و اگر در شربت می شود و اگر در شربت می شود

المختار من رسائل شيخنا العلامة

پیرا تیشیم از بزم شد و غزوه ترا بخشید و است کم شد

مفتی محمد رفیع الرحمن صاحب مدظلہ العالی

وہی ہے جس نے ان کو اپنا

مجلس شورای ملی

نیز در این کتاب

ز چوپان مسلمانان را نیز در این راه پشیمان و گمراه کرد.

کتابخانه عمومی مسجد جامع اصفهان

کتابخانه ایستادگی در راه آزادی

[Illegible handwritten text]

11/11/2011

(Faint handwritten notes)

[illegible]

340

[illegible]

۱۰۰

—

[Illegible signature]

کمانی سپید - درج اولیٰ شریف

فرض کن کہ ایک شخص ایک خاص کام کے لئے ایک خاص وقت پر ایک خاص جگہ پر پہنچنا چاہتا ہے۔

جیو پریس پر مشتمل ایک ایسی تنظیم ہے جس کا مقصد
 پاکستان میں صحافت کی تعلیم اور ترقی کے لیے کام کرنا ہے۔

100

[Illegible signature]

باشند و همان گونه که بزرگواران و شایسته‌ها را

1980

وین
تو از این روی سوخته شدی که نه سوخته از هر یک
دور از خود دور و دور از هر یک دور
یک و یکی هم بر سقوی و افروز از هر یک هم
همه که یکدیگر دور و دور و دور و دور
نشدند سوخت دور و دور و دور و دور
سوخته از هر یک دور و دور و دور و دور
را که سوخته و سوخته و سوخته و سوخته
چون سوخته و سوخته و سوخته و سوخته
چون سوخته و سوخته و سوخته و سوخته
دور و دور و دور و دور و دور و دور
سوخته و سوخته و سوخته و سوخته و سوخته
سوخته و سوخته و سوخته و سوخته و سوخته
سوخته و سوخته و سوخته و سوخته و سوخته
سوخته و سوخته و سوخته و سوخته و سوخته

چشم تو ای از هر قدر ظاهر بهشتی زیور است
ترا غیاثی طریقت چون دیده خورشید و کندر را
کردی که در ادوات او باشد یعنی هفت
چشم که خشم سپید باشد از هر زلف و شمشیر
باشد چیزی که درین عرض بودی بر هر یک
حکیم ریشیده باشد حققت و شفا پادشاه
و شادمانی و غفلت در هر یک و عدم فطن و اقل
و عفران و کرم و غفلت از هر یک و عداوت و کلام
عبر و خط و در هر یک از هر یک و عجم و عجم
و عجم و عجم و عجم و عجم و عجم
غیاثی که یعنی آب سخن چشم که از گری
بود علامت سخن چشم است و چون از سر و پای بود
سفیدی آن و اما مرض و عجم از گری و
و است که بر آن بود و بر میزند و عجم و عجم
و عجم و عجم و عجم و عجم و عجم و عجم

در پیوند و پیوندی که در میان رخ مرسته شادمانی کند
 که پیوسته ای و در کسبای چشم و چشم تو چون
 بیاض پیدا کرد و غمش و در اثر لغت کرد
 کتاب شقایق بیکانی جمل تا چشم بهم زدین
 و ای کرد و بیکانی تا در خست است
 کشد و شدن قند غنیت که مو صبح و شقایق چشم
 است چون از کثرت رطوبت پیوسته بود عداوتش
 لغت و غنیت در دور یا خست است
 چه در کسبای پیدا کرد و در کسبای هم و ایلم و کسبای کرد
 که کثرت پیوسته بود و کسبای که چون پیوسته بود و کسبای
 کرد و کسبای که کسبای و کسبای که کسبای و کسبای
 یک نظر تر بود و کسبای که کسبای که کسبای که کسبای
 غنط و غنط از غنط و کسبای که کسبای که کسبای که کسبای
 یک یک و کسبای که کسبای که کسبای که کسبای که کسبای
 درم غار یقون بویست که کسبای که کسبای که کسبای که کسبای

باشد همیشه مسلسل اغلب در این مینش بر کشیده اند
مسئله که بعد از آنکه در خلط و مختلف پاک گرداند
بهر طریقی که فواید و فواید به ششها و غایت
چویند چنانکه در این یک ششهای اطراف که مینش
در دوار و مینش شده و ششها و غایت به سر شده
در این مینش و غایت و غایت
آب در موضع و ششها و چشم آنچه و دقیق و صاف
باشد در این مینش و غایت و در این مینش و غایت
شده اما آنچه سیاه و سرخ و مینش و غایت
و غایت و تیره و در مینش و غایت و غایت
و در مینش و غایت و در مینش و غایت
صبر و مینش و غایت و در مینش و غایت
و مینش و غایت و در مینش و غایت
و مینش و غایت و در مینش و غایت
و مینش و غایت و در مینش و غایت

کل سرخ و زرد آنکه همه را گرفته و پخته آب نمک کشند
و جدا ساخت فرو برند ^{یعنی بشکافند و تفتند}
مرد می را حاشه در ده که چشم ایشان مستحضر شود
از غلظت چشم جو شگوری نهد و بعد که نه غم
الم بملدوی نهاد که چشم آب نانیدی کشند
و هر یک فرو مغیر خواهد افتاد و نان پنج باون
هست ^{یعنی ده نگه ری اکثر مرد می را عارضی}
شود که چشم ایشان از زرق بود ^{چون قی}
چهره بمر معبود از بر فستد روح با هر روی نمود
از روی طلاق صلابت عارضه را لحم فرو هر
باید فرمود ^{یعنی نقصان پذیرد و رفتن}
قوت پستی چون در هر طوبیست ^{یعنی بود و نشتر}
سعی می چشم بر عیادت غلبند بضم است
جمعیت ^{یعنی چنانکه در هر طوبیست}
آن میل کنی میثاق کرد و چو مانع و بدست بکشت

در
این

۱۰۰

ایستاد شد و متعال روغن زیت که با آب پیچیده
در کاسی برشته شود و روغن بومادران با تخم تره با آب
روغن کنجد کشیده شود پیچنی که از کوزه چون قوت
سرس بود به نصف صغای حواس است و چون از
شسته و مرغ شده که در شستنی است قوت
صحرای طین کنند و در آن تره یک حرو و مغلط است
بپیچید و آن لطف که باشد همیشه بضع و مرغ
در سوز متوال باشد یا در مایه مغلط چیزی را که گویند
که با دم و مایه گردانند چون ششما تر و کاه و روغن
پسته را که مرغ معنوی یا اعتدالی آرد و قبول
مغزول کنند چون روغن کل و مورد و صفت روغن
کل در سلقه مذکور شد صفت روغن مورد آب که
مورد تازه و سی متعال روغن کنجد و متعال بوجها
تا روغن بنانه یا برک مورد خشک شسته در یک کاس
آب جوشانند و با روغن آید و صفت که در بیم باره

[illegible]

554

یعنی در آلودن بنا
 در گوش و پدید شدن کرم در او و صفت منتهی که میان
 هر دو است هم تانی خرو و جیش حیوان در گوش و در گوشه که
 که بقصد برود و آید حیوان پاک پرید آید و در
 که صبر آب شمع یا آب بهر قطره کنی روی باید بود
 یعنی در آلودن آب در گوش
 که منتهی در آید و در او قطره است
 چون آب درون روزه و در جوش و در گوشه
 ای من نه سرخند جلود در گوشه و چوب بادیان که رهند
 و اگر بگردد آب پر و آید در گوش
 یعنی باطل شدن جسمی که در پدید آید و در گوشه از مواد
 غلیظ و غده ها منتهی که در گوشه و اس و کبرانی سر
 و غلیظی در گوشه ای که تراخت شمع
 باطل شده و غلیظ می بیند و منتهی که در گوشه
 غلیظ کرده و در گوشه آن از مواد و می بیند و در گوشه غلیظ

احسان چاک و
 دستان خاصه

[illegible]

بیخود تو نمی آید - فردا بر یکای سر تو آید یک خون
 در آن با نام طلا بید کرد مفتوح و خون به دام
 قتل در تو شد - عین داشت عین خوا
 بسیار آید شش لعل در غوغا و سیر آن
 پنهان تر از چو تو خاکی به خط خدایین روشن کرد
 خواهر بود و لعل تو بکار هم به خون و شمع
 تر سر خواهر بود مفتوح به عین تو سر تو
 در قوم شد - عین خون عین بانی خون از کجا
 باشد عین شش تو که هر چه تو کردی به خون
 و شمع تو به خون تو به خون تو به خون
 عین تو به خون تو به خون تو به خون
 زین عین تو به خون تو به خون تو به خون
 عین تو به خون تو به خون تو به خون
 که عین تو به خون تو به خون تو به خون
 عین تو به خون تو به خون تو به خون

10
 11
 12
 13
 14
 15
 16
 17
 18
 19
 20
 21
 22
 23
 24
 25
 26
 27
 28
 29
 30
 31
 32
 33
 34
 35
 36
 37
 38
 39
 40
 41
 42
 43
 44
 45
 46
 47
 48
 49
 50
 51
 52
 53
 54
 55
 56
 57
 58
 59
 60
 61
 62
 63
 64
 65
 66
 67
 68
 69
 70
 71
 72
 73
 74
 75
 76
 77
 78
 79
 80
 81
 82
 83
 84
 85
 86
 87
 88
 89
 90
 91
 92
 93
 94
 95
 96
 97
 98
 99
 100
 101
 102
 103
 104
 105
 106
 107
 108
 109
 110
 111
 112
 113
 114
 115
 116
 117
 118
 119
 120
 121
 122
 123
 124
 125
 126
 127
 128
 129
 130
 131
 132
 133
 134
 135
 136
 137
 138
 139
 140
 141
 142
 143
 144
 145
 146
 147
 148
 149
 150
 151
 152
 153
 154
 155
 156
 157
 158
 159
 160
 161
 162
 163
 164
 165
 166
 167
 168
 169
 170
 171
 172
 173
 174
 175
 176
 177
 178
 179
 180
 181
 182
 183
 184
 185
 186
 187
 188
 189
 190
 191
 192
 193
 194
 195
 196
 197
 198
 199
 200
 201
 202
 203
 204
 205
 206
 207
 208
 209
 210
 211
 212
 213
 214
 215
 216
 217
 218
 219
 220
 221
 222
 223
 224
 225
 226
 227
 228
 229
 230
 231
 232
 233
 234
 235
 236
 237
 238
 239
 240
 241
 242
 243
 244
 245
 246
 247
 248
 249
 250
 251
 252
 253
 254
 255
 256
 257
 258
 259
 260
 261
 262
 263
 264
 265
 266
 267
 268
 269
 270
 271
 272
 273
 274
 275
 276
 277
 278
 279
 280
 281
 282
 283
 284
 285
 286
 287
 288
 289
 290
 291
 292
 293
 294
 295
 296
 297
 298
 299
 300
 301
 302
 303
 304
 305
 306
 307
 308
 309
 310
 311
 312
 313
 314
 315
 316
 317
 318
 319
 320
 321
 322
 323
 324
 325
 326
 327
 328
 329
 330
 331
 332
 333
 334
 335
 336
 337
 338
 339
 340
 341
 342
 343
 344
 345
 346
 347
 348
 349
 350
 351
 352
 353
 354
 355
 356
 357
 358
 359
 360
 361
 362
 363
 364
 365
 366
 367
 368
 369
 370
 371
 372
 373
 374
 375
 376
 377
 378
 379
 380
 381
 382
 383
 384
 385
 386
 387
 388
 389
 390
 391
 392
 393
 394
 395
 396
 397
 398
 399
 400
 401
 402
 403
 404
 405
 406
 407
 408
 409
 410
 411
 412
 413
 414
 415
 416
 417
 418
 419
 420
 421
 422
 423
 424
 425
 426
 427
 428
 429
 430
 431
 432
 433
 434
 435
 436
 437
 438
 439
 440
 441
 442
 443
 444
 445
 446
 447
 448
 449
 450
 451
 452
 453
 454
 455
 456
 457
 458
 459
 460
 461
 462
 463
 464
 465
 466
 467
 468
 469
 470
 471
 472
 473
 474
 475
 476
 477
 478
 479
 480
 481
 482
 483
 484
 485
 486
 487
 488
 489
 490
 491
 492
 493
 494
 495
 496
 497
 498
 499
 500
 501
 502
 503
 504
 505
 506
 507
 508
 509
 510
 511
 512
 513
 514
 515
 516
 517
 518
 519
 520
 521
 522
 523
 524
 525
 526
 527
 528
 529
 530
 531
 532

مجلس شورای عالی معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه در تاریخ ۱۳۰۳/۱۲/۲۵

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بی نامی ز بوی آس ز بوی گوی خفت
 باشد چو سحر و جادو باشد کز کرب نری
 نشو و نما قول بگویم خود یک سر و چند چو بت باشد
 بوی خوش آید ز زبان چون نوا ده
 ز هر شکسته دود عذراست خوشی و دان و نشو و نما
 عشقی است ز هر نفس که عشق زبانه باشد
 نشویش هر تن زانوش باشد با یک کس و دو کس
 سبب دین علی کرده و دایم در دانش باشد
 بوی شیرین زبان چو از غنچه عذراست خوش
 انگی زبان و دشتی زبان و سر و دست بخت
 هر که کار سحرش زبانه باشد آتش در دل خسته اند
 باشد با یک کس و یک کس با یک کس و یک کس
 دانه باشد با یک کس و یک کس با یک کس
 انگری خوشی و دشتی و دشتی و دشتی
 بخت و دشتی و دشتی و دشتی و دشتی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

[illegible]


[illegible]

[illegible]

[illegible]

25

—

[illegible]

10

10

1993

400

بیشتر از این باشد و در سوداوی حکم آن
این که در سوداوی غفلت است آغاز بهشتی است
بخود می بردانه می یوی قشور اشراج و بنفشه و عود
و زعفران و سبزه بلبل می از این صفت نمایه غیر کمال
کند از آنکه سفید و شکسته از هر یک نیم مثقال باشد
و هر را بحد مثقال روغن سیب انبان یا روغن بوف
آمیخته صدایه کنند صفت روغن حب الهی معطر
حب البان که به شسته فانیه شهرت است سی مثقال فند
سفید پنج مثقال بگویند و بدستور روغن بوف
که در حق در عونت بگوشد روغن کشند صفت
روغن تیلوفر یک کاه تیلوفر یک کاه کل تیلوفر دانی
تازه یا نرود مثقال روغن و خام که صفت شده و
که شست صد مثقال که شست کشند و جمل روغن و
نصفند یا یک کاه تیلوفر شست کشند و یک کاه پان
چون شست تا بنشیند آید و صاف کنند و نیم پان روغن

چون از خانه خود به کوچه ها نرفتند و خون به پا افتاد
که بدشمنی بود است ^{در وقت غش و دیده در}
کن باز بگره بپست کن و صحنه از کوه
سمیه است و افشیل یا صغرا یا ماده و کمره افشیل
بروزان ^{در وقت غش و دیده در}
کند چو هستی آغاز برود کوشش و در خنده کرد باز
پایه که نشی بکلب سرش بر روی باشد که در غش
بنمود آید باز
یعنی آگاه استان علامتش در روی و غش و کوشش
و زردی آگاهی و غش و در غش و سوداوی و غش
و تیرگی کن ^{پسند چو در غش و غش و غش}
ناقل نشد و کوشش و در غش و در غش و غش
بافشیل یا صغرا یا صغرا یا صغرا یا صغرا
نصف و کوشش و در غش و در غش و غش
یعنی کوشش و در غش و در غش و غش

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که شکر صفت شراب است ز بکسر و کافله در نفس
و عود از هر یک و می بکشد بهما خند و خند
و در حدیثی که آب می بخشد به شکر و شراب و شراب
تا بنشیند بر صاف کنند و در شکر و شکر و شکر
بقوه آمد از پس صفتی و شکر و شکر از هر یک
و آنکی در کباب یا آب عمل کرده است و خند و
دو سه روز بخورد و خند شراب حب الهم
حب الهم که یکبار می خورد و آنکه گویند است به شکر
در یک چانه و نیم آب بخورند تا بنشیند به آب
صاف کنند و در شکر و شکر و شکر و شکر
بکسر و شکر و شکر و شکر و شکر
شکر و شکر و شکر و شکر و شکر
شکر و شکر و شکر و شکر و شکر
شکر و شکر و شکر و شکر و شکر
شکر و شکر و شکر و شکر و شکر
شکر و شکر و شکر و شکر و شکر

7-1662

[illegible]

و در وقت دیگر رنند و در تخم کرده گرم بنشینند تا بکوش آید
 و در جوش باز ایستد و در آن وقت که عبادت از بسیاری
 میل بخت او عدم کسیری از وقت چون از بیداری
 ریختن صود اینم معدن باشد عداقتش تیرگی رنگه و شکا
 و انبساط ترشی آید و ایستد و در وقت
 کلبه شود که یکم غش آب شود و شوره و اگر خورده
 باغش هر چه که شود یا ترشی یا تیز است از خورده
 آن چه که زبان می باشد که کلبه از بیل
 که در آن بکلی بود مثال است آنرا که بود حین
 کل و مثالش یعنی بیره موش و اگر کون حالش هر خط
 بدی که باعث آن شوره مدهت از معدن برون کن بقی و
 اسبابش یعنی بعضی حرکت موارن مده که بقی و کوهها
 دفع شود از این جهت کسی که شدنی در کلبه
 شد از قی و کوه سالی و اگر کون حالش و در موش و پرنج
 بال مرغ شوره و مدار از زحمت این عارضه فایده باشد

شربت بزمی کرم باو یان زخمی و بویان روی
 تو نیم کرم سر از هر یک دو مشتال همه ملور کید کاسه آب
 چو شامند تا به نیمه کشر آید صاف کنند و برفستاد
 مشتال قند سفید و مشک و صندل و بویان آوند و درون
 یک قاشق در هفت قاشق عرق کاسنی حل کرده
 میل کنند هفت شربت بزمی کرم باو یان زخمی کاسنی
 چو نیم کرم برفستاد نیم در یک نیم کوفت و تخم خربزه
 چو نیم کرم برفستاد نیم کرم برفستاد نیم کرم برفستاد
 و درون مشتال قند سفید هفت و مشتال و بویان
 کرم بزمی کرم باو یان یک قاشق در هفت قاشق
 عرق باو یان حل کرده برفستاد و بویان کرم بزمی
 خواست نیم قاشق از بزمی کرم باو یان نیم قاشق از
 بزمی کرم باو یان نیم قاشق از بزمی کرم باو یان
 قاشق و نیم عرق باو یان حل کرده اختیار و بایند
 بزمی کرم باو یان نیم کرم بزمی کرم باو یان

نیم کوفت

Journal of Management Studies, 19(1), 67-80.

[illegible]

هفت گشت و بسیمه شغال خند و قیود و ناک کرده بزم
 و بختانند تا بتوانم آید و در مسجد یک قاشق و
 هفت قاشق عرق کاسنی یا آب حل کرده و غنچه
 فرمایند و غنچه آب بخورند و نیم کوفته و مرغ جوان
 بهش مقفله و ششینه تر قش آب زردک یا انار یا
 تر هندی کنند یا بودا شسته که بر قان الصودینه
 صیاب باشد و بیشتر کثرت سودا یا احتیاج به غل
 سودا و عدایش اخراج سودا و تعدیل مزاج
 بر وجهی که دانسته شده

یعنی آمار سپرز علامت ای آن بود که چون چشم
 موضعش نشاند و در دنیا و شود خست آمار
 سپرز که تر نشاند با جن و بیرون افتاد هر چه باشد فاض
 باقر ص کبر سگینین خود که شود همچنان تو فاض آن
 زیستی فاض صفت غرض کبر و سستی کبر بخندم
 نماند و ملویل و درم شش گشت و غنچه سیاه از در

یکسره درم

دانه

یک شعله در دم آید که گفته و بختی بیستی در دم سرکه کند
 که چهار درم است و این حق را بدین چو کرده باشند بخورند و نور
 کنند و هر صبح یک شعله در ده شعله شربت
 یکجورین که گفتند در استغفار می فریاد است و چست
 شعله هرقی با دیان یا آید یا دریا و چو کرده میل
 نمایند و غذا بخورند و یک شعله در ده شعله
 سهره عدست وی است که چون دست پر شود
 شتار در دم شود و چون به پسر شد
 دست را ضاعطه از او ترا بفرماید تا غایب باشد که در
 شربت ویناری و اینان بشر که قوت تو که و قوت
 صفت شربت وینار در ده شعله در ده شعله
 و خواه شعله در ده شعله در ده شعله
 میدار و یاد کرد و خود را محفوظ از غسل آب سرد
 هم در ده شعله در ده شعله در ده شعله

حق سرکه

[illegible]

10

2000

۱۰

[illegible]

آمیند و بچس شمال و من باو دم که مشتق بر علم کرد
معلوم شد هر یک کنند بهشت شمالی و خیار شد
رشد حد شمالی که است که در قوس است
شمالی و من که است نیم مانده و دست کنند تا بهر
شود از چ شمالی که است شمالی و خود کرده و
برند که گرم معده گویند علامت مشتق خود را
چشم و شور و چیدن نان و خوشی بسیار
و پدید رفتن و آن و شایسته از بهر علاج کرم
معده چو سلف قنیل و برک و چغندر و آب کینه
یا نمک و نمک و سرخس و سرخس و شیش و نمک و
شیر کاه چو نمک و نمک و نمک و نمک و نمک و
قنیل و برک و سرخس و سرخس و برک و برک و
قنیل و سرخس و شیش از برک نیم گرم و کاه و
چغندر و نمک و شیر کاه و آمیزه شیر کاه و نمک
که که بواند بخواند علامت مشتق هر یک

[illegible]

6

1990

100

[illegible]

14

1998

1. *Phragmites australis* (Cav.) Trin. ex Steud.

14

16

10

10

10

1

10

1

10

2 4 6 8 10

نبود صادق میزدان که بنزدیک طیب صادق از جود
 همچون بفسج کرد بر ماوه مرض طبیعت فایق دست
 همچون بفسج بنات ده شغال تر بر پنج شغال
 حبسوسر دو شغال محبده کدم باو یان و شغال
 از هر یک نیم دم جدا بگویند و به جز نروید شغال
 بحسب و به شغال بکشند معینه با فکرم به تمام آورد
 به شغال شریقی به شغال بکشند کرده فرو برد و جدا
 آید بکرم از غصه آن به شغال بکشند و شغال
 و اگر به شغال به شغال به شغال به شغال
 بود به شغال به شغال به شغال به شغال
 هم به شغال به شغال به شغال به شغال
 مرغ و اگر به شغال به شغال به شغال به شغال
 هم به شغال به شغال به شغال به شغال
 به شغال به شغال به شغال به شغال
 قوس طیب صادق به شغال به شغال به شغال

که از این

[illegible]

[illegible]

[illegible]

1998, 1999, 2000, 2001, 2002, 2003, 2004, 2005, 2006, 2007, 2008, 2009, 2010, 2011, 2012, 2013, 2014, 2015, 2016, 2017, 2018, 2019, 2020, 2021, 2022, 2023, 2024, 2025, 2026, 2027, 2028, 2029, 2030, 2031, 2032, 2033, 2034, 2035, 2036, 2037, 2038, 2039, 2040, 2041, 2042, 2043, 2044, 2045, 2046, 2047, 2048, 2049, 2050, 2051, 2052, 2053, 2054, 2055, 2056, 2057, 2058, 2059, 2060, 2061, 2062, 2063, 2064, 2065, 2066, 2067, 2068, 2069, 2070, 2071, 2072, 2073, 2074, 2075, 2076, 2077, 2078, 2079, 2080, 2081, 2082, 2083, 2084, 2085, 2086, 2087, 2088, 2089, 2090, 2091, 2092, 2093, 2094, 2095, 2096, 2097, 2098, 2099, 2100, 2101, 2102, 2103, 2104, 2105, 2106, 2107, 2108, 2109, 2110, 2111, 2112, 2113, 2114, 2115, 2116, 2117, 2118, 2119, 2120, 2121, 2122, 2123, 2124, 2125, 2126, 2127, 2128, 2129, 2130, 2131, 2132, 2133, 2134, 2135, 2136, 2137, 2138, 2139, 2140, 2141, 2142, 2143, 2144, 2145, 2146, 2147, 2148, 2149, 2150, 2151, 2152, 2153, 2154, 2155, 2156, 2157, 2158, 2159, 2160, 2161, 2162, 2163, 2164, 2165, 2166, 2167, 2168, 2169, 2170, 2171, 2172, 2173, 2174, 2175, 2176, 2177, 2178, 2179, 2180, 2181, 2182, 2183, 2184, 2185, 2186, 2187, 2188, 2189, 2190, 2191, 2192, 2193, 2194, 2195, 2196, 2197, 2198, 2199, 2200, 2201, 2202, 2203, 2204, 2205, 2206, 2207, 2208, 2209, 2210, 2211, 2212, 2213, 2214, 2215, 2216, 2217, 2218, 2219, 2220, 2221, 2222, 2223, 2224, 2225, 2226, 2227, 2228, 2229, 2230, 2231, 2232, 2233, 2234, 2235, 2236, 2237, 2238, 2239, 2240, 2241, 2242, 2243, 2244, 2245, 2246, 2247, 2248, 2249, 2250, 2251, 2252, 2253, 2254, 2255, 2256, 2257, 2258, 2259, 2260, 2261, 2262, 2263, 2264, 2265, 2266, 2267, 2268, 2269, 2270, 2271, 2272, 2273, 2274, 2275, 2276, 2277, 2278, 2279, 2280, 2281, 2282, 2283, 2284, 2285, 2286, 2287, 2288, 2289, 2290, 2291, 2292, 2293, 2294, 2295, 2296, 2297, 2298, 2299, 2300, 2301, 2302, 2303, 2304, 2305, 2306, 2307, 2308, 2309, 2310, 2311, 2312, 2313, 2314, 2315, 2316, 2317, 2318, 2319, 2320, 2321, 2322, 2323, 2324, 2325, 2326, 2327, 2328, 2329, 2330, 2331, 2332, 2333, 2334, 2335, 2336, 2337, 2338, 2339, 2340, 2341, 2342, 2343, 2344, 2345, 2346, 2347, 2348, 2349, 2350, 2351, 2352, 2353, 2354, 2355, 2356, 2357, 2358, 2359, 2360, 2361, 2362, 2363, 2364, 2365, 2366, 2367, 2368, 2369, 2370, 2371, 2372, 2373, 2374, 2375, 2376, 2377, 2378, 2379, 2380, 2381, 2382, 2383, 2384, 2385, 2386, 2387, 2388, 2389, 2390, 2391, 2392, 2393, 2394, 2395, 2396, 2397, 2398, 2399, 2400, 2401, 2402, 2403, 2404, 2405, 2406, 2407, 2408, 2409, 2410, 2411, 2412, 2413, 2414, 2415, 2416, 2417, 2418, 2419, 2420, 2421, 2422, 2423, 2424, 2425, 2426, 2427, 2428, 2429, 2430, 2431, 2432, 2433, 2434, 2435, 2436, 2437, 2438, 2439, 2440, 2441, 2442, 2443, 2444, 2445, 2446, 2447, 2448, 2449, 2450, 2451, 2452, 2453, 2454, 2455, 2456, 2457, 2458, 2459, 2460, 2461, 2462, 2463, 2464, 2465, 2466, 2467, 2468, 2469, 2470, 2471, 2472, 2473, 2474, 2475, 2476, 2477, 2478, 2479, 2480, 2481, 2482, 2483, 2484, 2485, 2486, 2487, 2488, 2489, 2490, 2491, 2492, 2493, 2494, 2495, 2496, 2497, 2498, 2499, 2500, 2501, 2502, 2503, 2504, 2505, 2506, 2507, 2508, 2509, 2510, 2511, 2512, 2513, 2514, 2515, 2516, 2517, 2518, 2519, 2520, 2521, 2522, 2523, 2524, 2525, 2526, 2527, 2528, 2529, 2530, 2531, 2532, 2533, 2534, 2535, 2536, 2537, 2538, 2539, 2540, 2541, 2542, 2543, 2544, 2545, 2546, 2547, 2548, 2549, 2550, 2551, 2552, 2553, 2554, 2555, 2556, 2557, 2558, 2559, 2560, 2561, 2562, 2563, 2564, 2565, 2566, 2567, 2568, 2569, 2570, 2571, 2572, 2573, 2574, 2575, 2576, 2577, 2578, 2579, 2580, 2581, 2582, 2583, 2584, 2585, 2586, 2587, 2588, 2589, 2590, 2591, 2592, 2593, 2594, 2595, 2596, 2597, 2598, 2599, 2600, 2601, 2602, 2603, 2604, 2605, 2606, 2607, 2608, 2609, 2610, 2611, 2612, 2613, 2614, 2615, 2616, 2617, 2618, 2619, 2620, 2621, 2622, 2623, 2624, 2625, 2626, 2627, 2628, 2629, 2630, 2631, 2632, 2633, 2634, 2635, 2636, 2637, 2638, 2639, 2640, 2641, 2642, 2643, 2644, 2645, 2646, 2647, 2648, 2649, 2650, 2651, 2652, 2653, 2654, 2655, 2656, 2657, 2658, 2659, 2660, 2661, 2662, 2663, 2664, 2665, 2666, 2667, 2668, 2669, 2670, 2671, 2672, 2673, 2674, 2675, 2676, 2677, 2678, 2679, 26

1. **THE STATE OF TEXAS, COUNTY OF DALLAS, ss. I, _____, a Notary Public in and for said State, do hereby certify that the foregoing is a true and correct copy of the original of the same as the same appears from the records of said County.**



100

1990

۱۳۸۵/۱۰/۱۵

لما وردني خبره / سرور و سرور / سرور و سرور

بسم الله الرحمن الرحيم

مجلس شورای اسلامی

پند از وی تن خویش را در مشغولت بی گناه

وہابیہ کا یہ عقیدہ کہ اللہ تعالیٰ کے ساتھ شریعت کے ساتھ ساتھ

لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بنیاد
بنیاد
بنیاد
بنیاد
بنیاد
بنیاد
بنیاد
بنیاد

بنیاد
بنیاد
بنیاد
بنیاد
بنیاد
بنیاد
بنیاد
بنیاد

[illegible]

این آب کرم و آب کبریا یعنی آب حیات و حیات منشور
در وی سرخی آید پس است و در صفراوی زردی آید
و در سبز در غصه صفرا و چو عیان گشت و دم ناید
که خوری منبج آن سسل هر سیدی خون اگر بود
آن بخت طلب کن کند خونت کم و تنبیه
یعنی درین ذکر... از قرحه کسی بر و کردید و کبریا
بهر یک از اصناف و هم خوا که کند و هر یک در کبریا
و در روغن کل یک سال هر چه صفت هر دم مذکور بود
گافوری یک شقال و نیم در وقت شقال روغن کل و
صفتش در قرحه الحلق و استند شعله شقال آب
سکه حل کنند و حب الرمان مقلیه یعنی خانه انار بر آن
کرده و عرق یک چمن مراد سنگ از هر یک چهار شقال کنند
و پنجه اخلاط نمایند و صلابه کنند تا بهر دم شود
الذی یعنی چیزهای که ذکر کردیم که اگر تا بهر دم چون
زفت حق بر ذکر بهر علم که بود و عظمش بهر پانچ و نیم
ران

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مجلس شورای اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

100

1991

10

1992

2000

1990


11

بسم الله الرحمن الرحيم

1990

15

26



4

سازمان پژوهش‌های اجتماعی و فرهنگی

نہیں چھوڑی تھی جس پر فریادیں اٹھ رہی تھیں۔

که انچه بدین طریق دارد درین دانشگاه رسیده و بر وجهی

چون در حق زن میزدند یا جواب نمیدادند عجبی که زنها

آنست که اینجی کسیر عمره و فتح قافینیر مایه است و طریق

بہارِ جنسِ انست کہ ورسایہ خشک ساختہ کو بندہ

و به پسر خود و جمل برشته فرزند به کشند و بعد از آن که از

حیف ایک شہداء شہید ہوا۔

1950

میتاج تبوت پر کچھ کچھ زمین شیخو کے گھر سے لے کر

عدان هر زمان که بر روی زمین باشد و در آنجا برآید

نشووندهای کشتی به من موثر بود و مرا به نقطه سر رسید

... ..

سینه بند و در دوازده روز چون عینه شود و بر آن

شکر این عرصه بل خود را در دخل و بن خود شبنم

1890

(Signature)

[illegible]

۱۰۰

به نفعی در دست و پا و انداختن در دست و پا که صحت
 با یکدیگر دارند چون از رطوبت فرقی صحت کنند
 بود عداوتش کوان عضله سردی موضع علت است
 به نفعی از جد به قوت خود همچو کوان به ریشته تو
 قصبه از درم گشته عیان میگویند قصبه الذریره بر
 روز طمانناقی بر او ای تو آید نشان قصبه الذریره
 فی استه یک شیشه کوچک کنه و کیفیت طلا کرد بش
 آست که بگویند به پترند و بعسل نرشته نیم گرم
 کنند و به نفعی در دست چون از بلغم باشد
 طلا نفعی سردی طبع و انتفاع بکرات است و چون
 از یک کوان برداشتن بود تقدیم سبب رسید از بلغم
 اگر شد وجع الظفر عیان بود که در ای غلیل را مصل
 آن را باند و به برداشتن با کوان عاقل چون روغن
 کاشن نافع و این صفت روغن کل و زعفران قصب
 دانسته شد وجع انفاصل یعنی در نویند با صلا متش

وزن آبی و صغیر و کبیر و سردی و گرمی و غرض و در وقت
وزن غلیظ و سوسه وی و سفیدی و تیرگی آن را در آب
چون در دماغ حاصل تو باشد از خواب خون کن بطریق
نیمه آن وقت که در دهان تو که در دهان است این غرض
میجوی زیر تر نشسته غرض خون را در دهان که در دهان
در وجه ایضا حاصل غرض خواه مفرد بود و خواه مرکب
آنست که در دهان یک یا بیشتر غرض غرض کل یا غرضی
و کل غرض و در بسیار و شان و پادشاهان و در دهان
نیم و غرض از هر یک و در دهان سوزن دهان نیم و غرض
که در دهان نیم و در دهان سوزن دهان نیم و غرض
در دهان سوزن دهان سوزن دهان سوزن دهان سوزن
که در دهان سوزن دهان سوزن دهان سوزن دهان سوزن
آن حل کرده و صاف کرده یک دهان غرض غرض غرض
چون در دهان سوزن دهان سوزن دهان سوزن دهان سوزن
غرض آب غرض نیم و غرض و مرغ و جان و اثر و غرض

آفت نور از عرق انسد جوی قند و کی که از نرسد بگوشت
و قوی و بیشتر گوشت به شکر و عرق چنانست که بگوید
بمیزان مدام به شکر اتم نکرده و افزون خطمی که به
تندرست است این کار ضرر ندارد که گاهی از بدن و میره
از سبب که در وی برود و پسندد باوی با گشت پای حیدر
این است به شکر، عاده عاده در قیقت است
سازم بعد از آنکه است راه بنویسند که تین و
برای راه بروان بی میکر و کرک یزدن و سبب از خود
که ماده صفر با و بلغم و خون و عرق و عرق
که ساق پای چوب پای فین نیز که بگوید چنانست
در سودا و قیقت است و در این عرق و در
ای که است و او قیل جانت محزون هر دم که خطم با و
کردیده خزون خون از تن خود بقصد میسر به چون
و خطم با و پاک می سازد و در دانی یعنی علقی که
که کبای ساق پای فوی کرد و بر روی که فوی که ظاهر

[illegible]

10



and

100

—

22

100

10

100

1997

—

102419

Figure 1

11-12-68

100

... ..

2000

100

1997, 1998, 1999, 2000, 2001, 2002, 2003, 2004, 2005, 2006, 2007, 2008, 2009, 2010, 2011, 2012, 2013, 2014, 2015, 2016, 2017, 2018, 2019, 2020, 2021, 2022, 2023, 2024, 2025, 2026, 2027, 2028, 2029, 2030, 2031, 2032, 2033, 2034, 2035, 2036, 2037, 2038, 2039, 2040, 2041, 2042, 2043, 2044, 2045, 2046, 2047, 2048, 2049, 2050, 2051, 2052, 2053, 2054, 2055, 2056, 2057, 2058, 2059, 2060, 2061, 2062, 2063, 2064, 2065, 2066, 2067, 2068, 2069, 2070, 2071, 2072, 2073, 2074, 2075, 2076, 2077, 2078, 2079, 2080, 2081, 2082, 2083, 2084, 2085, 2086, 2087, 2088, 2089, 2090, 2091, 2092, 2093, 2094, 2095, 2096, 2097, 2098, 2099, 2100, 2101, 2102, 2103, 2104, 2105, 2106, 2107, 2108, 2109, 2110, 2111, 2112, 2113, 2114, 2115, 2116, 2117, 2118, 2119, 2120, 2121, 2122, 2123, 2124, 2125, 2126, 2127, 2128, 2129, 2130, 2131, 2132, 2133, 2134, 2135, 2136, 2137, 2138, 2139, 2140, 2141, 2142, 2143, 2144, 2145, 2146, 2147, 2148, 2149, 2150, 2151, 2152, 2153, 2154, 2155, 2156, 2157, 2158, 2159, 2160, 2161, 2162, 2163, 2164, 2165, 2166, 2167, 2168, 2169, 2170, 2171, 2172, 2173, 2174, 2175, 2176, 2177, 2178, 2179, 2180, 2181, 2182, 2183, 2184, 2185, 2186, 2187, 2188, 2189, 2190, 2191, 2192, 2193, 2194, 2195, 2196, 2197, 2198, 2199, 2200, 2201, 2202, 2203, 2204, 2205, 2206, 2207, 2208, 2209, 2210, 2211, 2212, 2213, 2214, 2215, 2216, 2217, 2218, 2219, 2220, 2221, 2222, 2223, 2224, 2225, 2226, 2227, 2228, 2229, 2230, 2231, 2232, 2233, 2234, 2235, 2236, 2237, 2238, 2239, 2240, 2241, 2242, 2243, 2244, 2245, 2246, 2247, 2248, 2249, 2250, 2251, 2252, 2253, 2254, 2255, 2256, 2257, 2258, 2259, 2260, 2261, 2262, 2263, 2264, 2265, 2266, 2267, 2268, 2269, 2270, 2271, 2272, 2273, 2274, 2275, 2276, 2277, 2278, 2279, 2280, 2281, 2282, 2283, 2284, 2285, 2286, 2287, 2288, 2289, 2290, 2291, 2292, 2293, 2294, 2295, 2296, 2297, 2298, 2299, 2300, 2301, 2302, 2303, 2304, 2305, 2306, 2307, 2308, 2309, 2310, 2311, 2312, 2313, 2314, 2315, 2316, 2317, 2318, 2319, 2320, 2321, 2322, 2323, 2324, 2325, 2326, 2327, 2328, 2329, 2330, 2331, 2332, 2333, 2334, 2335, 2336, 2337, 2338, 2339, 2340, 2341, 2342, 2343, 2344, 2345, 2346, 2347, 2348, 2349, 2350, 2351, 2352, 2353, 2354, 2355, 2356, 2357, 2358, 2359, 2360, 2361, 2362, 2363, 2364, 2365, 2366, 2367, 2368, 2369, 2370, 2371, 2372, 2373, 2374, 2375, 2376, 2377, 2378, 2379, 2380, 2381, 2382, 2383, 2384, 2385, 2386, 2387, 2388, 2389, 2390, 2391, 2392, 2393, 2394, 2395, 2396, 2397, 2398, 2399, 2400, 2401, 2402, 2403, 2404, 2405, 2406, 2407, 2408, 2409, 2410, 2411, 2412, 2413, 2414, 2415, 2416, 2417, 2418, 2419, 2420, 2421, 2422, 2423, 2424, 2425, 2426, 2427, 2428, 2429, 2430, 2431, 2432, 2433, 2434, 2435, 2436, 2437, 2438, 2439, 2440, 2441, 2442, 2443, 2444, 2445, 2446, 2447, 2448, 2449, 2450, 2451, 2452, 2453, 2454, 2455, 2456, 2457, 2458, 2459, 2460, 2461, 2462, 2463, 2464, 2465, 2466, 2467, 2468, 2469, 2470, 2471, 2472, 2473, 2474, 2475, 2476, 2477, 2478, 2479, 2480, 2481, 2482, 2483, 2484, 2485, 2486, 2487, 2488, 2489, 2490, 2491, 2492, 2493, 2494, 2495, 2496, 2497, 2498, 2499, 2500, 2501, 2502, 2503, 2504, 2505, 2506, 2507, 2508, 2509, 2510, 2511, 2512, 2513, 2514, 2515, 2516, 2517, 2518, 2519, 2520, 2521, 2522, 2523, 2524, 2525, 2526, 2527, 2528, 2529, 2530, 2531, 2532, 2533, 2534, 2535, 2536, 2537, 2538, 2539, 2540, 2541, 2542, 2543, 2544, 2545, 2546, 2547, 2548, 2549, 2550, 2551, 2552, 2553, 2554, 2555, 2556, 2557, 2558, 2559, 2560, 2561, 2562, 2563, 2564, 2565, 2566, 2567, 2568, 2569, 2570, 2571, 2572, 2573, 2574, 2575, 2576, 2577, 2578, 2579, 2580, 2581, 2582, 2583, 2584, 2585, 2586, 2587, 2588, 2589, 2590, 2591, 2592, 2593, 2594, 2595, 2596, 2597, 2598, 2599, 2600, 2601, 2602, 2603, 2604, 2605, 2606, 2607, 2608, 2609, 2610, 2611, 2612, 2613, 2614, 2615, 2616, 2617, 2618, 2619, 2620, 2621, 2622, 2623, 2624, 2625, 2626, 2627, 2628, 2629, 2630, 2631, 2632, 2633, 2634, 2635, 2636, 2637, 2638, 2639, 2640, 2641, 2642, 2643, 2644, 2645, 2646, 2647, 2648, 2649, 2650, 2651, 2652, 2653, 2654, 2655, 2656, 2657, 2658, 2659, 2660, 2661, 2662, 2663, 2664, 2665, 2666, 2667, 2668, 2669, 2670, 2671, 2672, 2673, 2674, 2675, 2676, 2677, 2678, 26

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و گفتن در این وقت که می گویند که در یک روز و شب
بسیار است و این یکی چهار و ده عدد و در یک کاس آب
نیمه کتیر که صاف کنند و چاره مشکل فیض است
و مشکل فیض خود را در آب کتان حل کرده و نصف شکر
و نیم مشکل کتان و چون در این پخته اند و یک مشکل
روغن بادام که صفتش به محلی یعنی نیمه بر ریخته اند
معه نیم گرم غشیت نهند و غده آب بخورد نیم کوته
و مرغ جوان و مرغ غشیت و مرغی صاف کنند
و مرغی نیمه و مرغی مشکین تب زنی و مرغی و مرغی
و مرغی نیمه و مرغی آب و مرغی و مرغی و مرغی
بعد از غذا است و مرغی آب که زرد و مرغی و مرغی
توان می دهد و مرغی علاج این تا بتوان مرغی کافور و مرغی
خرد و مرغی آب و مرغی و مرغی و مرغی و مرغی
تست قرص کافور مرغی نیم کرد و مرغی نیم خیار و مرغی
نیم خربزه و مرغی نیم می از هر یک یک عدد در مرغی و مرغی

[illegible]

65.

[illegible]

از یک دو تنقید از پنج آورده از منی از هر یک شش
 که با آن به پسر نه و ده تنقید روغن کل که صفتش در مع
 انظر معنوم شد مرشد نیم گرم طلا کنند تا که آگاه
 بود شبیه بسطه اما از مقدار وقت قوی زیاده نشود و با عیب
 غوه که بود بسطه در شکل شبیه چون عارض کسر شود چه
 جلال چه خفیه با به که بمالی و به پندری اسرب به موضع
 آن تنقید اهل شبیه سرطانی که آگاهی بود در شکل باین
 بپیزی و تیز که چو الی آنرا که گاهی به خطا صفت و متبلی باشد
 با این سرطانی کسی که پیدا کرده اند و در غش
 بجان و دل جا کرده و فغش نتوان ولی مسافری نبوده
 در تنقید سعی کرده و بنا کرده فایده تنقید منع وی از
 تزا دست به آنکه کنز اسطان جمیع اعضا که به تنقیدش
 سرخی رنگ با بل بسیار و تیز که و تنکی نفس و کرفتنکی
 آغاز و بسیاری عطسه و به نشدن منقذ یعنی و ظهور
 نماد در اعضا است به با عیب آنرا که بود و نیز جدام از کم و ده

در سینه

[illegible]

طیغ آورده است و شری و صبح روزهای دوی
از نافع بود و عذاب و سبب است از هر یک بنیاد و در هر یک
والوی بخار و از هر یک به سبب التعلب و تخم
کاستنی بوم گوشت و کل علف و ریانی از هر یک است و در
همه را در یک پالید و نیم آب بوشانند تا بنیم پالید آب بوشانند
کنند چهارده غلطی تر کیمین مقید و آب بوشانند
و صاف کرده نیم گرم و غلظت کنند و عذاب و تخم و کل
و کشنیز تر قتیق آب بوشانند و کشند و بعد از نسد
کیمین صفت و روش آب بوشانند و عذاب و تخم و کل
با صبح غلظت و کل و صفت و در صبح غلظت معلوم
غله یا روغن گندم و تخم کیمین کتاب امین و نیم گرم بوشانند
و صبلح بکام و در روز و نیم و ششهای سرخ و ریزه
که عصب و بکمز و چنانکه کوی سوزان میزنند و صفت است
طست از غلظت و غلظت است و غلظت است و غلظت است
چ و در پیش و در شاه یا بیکر بکام رو و بیکر و گاه در غلظت

[illegible]

مجلس شورای اسلامی

سید محمد علی شریعتی

سید محمد حسین علی نقوی صاحب

آرد سپید و بر روغن کتان و هر یک ششصد مثقال جدا جدا بم

آنجستہ کو کہ اگر کسی کو یہ معلوم ہو کہ وہ کسی اور کو دیکھ رہا ہے تو اس کو فوراً اس کی اطلاع دینی چاہیے۔

[Illegible signature]

الحمد لله الذي جعلنا من عباده المخلصين

الحمد لله رب العالمين

SECRET

سید الشہداء کا جو پوتہ ہلکے زرد رنگ کا ہے

کابل حکومت ایلیه و قشون بانی و کور و قشون کور

1950

برای رسیدن به این هدف، ما نیاز داریم که...

~~SECRET~~

Journal of Management Studies, 19(6), 701-718.

1947年12月15日

144

1997, 1998, 1999, 2000, 2001, 2002, 2003, 2004, 2005, 2006, 2007, 2008, 2009, 2010, 2011, 2012, 2013, 2014, 2015, 2016, 2017, 2018, 2019, 2020, 2021, 2022, 2023, 2024, 2025, 2026, 2027, 2028, 2029, 2030, 2031, 2032, 2033, 2034, 2035, 2036, 2037, 2038, 2039, 2040, 2041, 2042, 2043, 2044, 2045, 2046, 2047, 2048, 2049, 2050, 2051, 2052, 2053, 2054, 2055, 2056, 2057, 2058, 2059, 2060, 2061, 2062, 2063, 2064, 2065, 2066, 2067, 2068, 2069, 2070, 2071, 2072, 2073, 2074, 2075, 2076, 2077, 2078, 2079, 2080, 2081, 2082, 2083, 2084, 2085, 2086, 2087, 2088, 2089, 2090, 2091, 2092, 2093, 2094, 2095, 2096, 2097, 2098, 2099, 2100, 2101, 2102, 2103, 2104, 2105, 2106, 2107, 2108, 2109, 2110, 2111, 2112, 2113, 2114, 2115, 2116, 2117, 2118, 2119, 2120, 2121, 2122, 2123, 2124, 2125, 2126, 2127, 2128, 2129, 2130, 2131, 2132, 2133, 2134, 2135, 2136, 2137, 2138, 2139, 2140, 2141, 2142, 2143, 2144, 2145, 2146, 2147, 2148, 2149, 2150, 2151, 2152, 2153, 2154, 2155, 2156, 2157, 2158, 2159, 2160, 2161, 2162, 2163, 2164, 2165, 2166, 2167, 2168, 2169, 2170, 2171, 2172, 2173, 2174, 2175, 2176, 2177, 2178, 2179, 2180, 2181, 2182, 2183, 2184, 2185, 2186, 2187, 2188, 2189, 2190, 2191, 2192, 2193, 2194, 2195, 2196, 2197, 2198, 2199, 2200, 2201, 2202, 2203, 2204, 2205, 2206, 2207, 2208, 2209, 2210, 2211, 2212, 2213, 2214, 2215, 2216, 2217, 2218, 2219, 2220, 2221, 2222, 2223, 2224, 2225, 2226, 2227, 2228, 2229, 2230, 2231, 2232, 2233, 2234, 2235, 2236, 2237, 2238, 2239, 2240, 2241, 2242, 2243, 2244, 2245, 2246, 2247, 2248, 2249, 2250, 2251, 2252, 2253, 2254, 2255, 2256, 2257, 2258, 2259, 2260, 2261, 2262, 2263, 2264, 2265, 2266, 2267, 2268, 2269, 2270, 2271, 2272, 2273, 2274, 2275, 2276, 2277, 2278, 2279, 2280, 2281, 2282, 2283, 2284, 2285, 2286, 2287, 2288, 2289, 2290, 2291, 2292, 2293, 2294, 2295, 2296, 2297, 2298, 2299, 2300, 2301, 2302, 2303, 2304, 2305, 2306, 2307, 2308, 2309, 2310, 2311, 2312, 2313, 2314, 2315, 2316, 2317, 2318, 2319, 2320, 2321, 2322, 2323, 2324, 2325, 2326, 2327, 2328, 2329, 2330, 2331, 2332, 2333, 2334, 2335, 2336, 2337, 2338, 2339, 2340, 2341, 2342, 2343, 2344, 2345, 2346, 2347, 2348, 2349, 2350, 2351, 2352, 2353, 2354, 2355, 2356, 2357, 2358, 2359, 2360, 2361, 2362, 2363, 2364, 2365, 2366, 2367, 2368, 2369, 2370, 2371, 2372, 2373, 2374, 2375, 2376, 2377, 2378, 2379, 2380, 2381, 2382, 2383, 2384, 2385, 2386, 2387, 2388, 2389, 2390, 2391, 2392, 2393, 2394, 2395, 2396, 2397, 2398, 2399, 2400, 2401, 2402, 2403, 2404, 2405, 2406, 2407, 2408, 2409, 2410, 2411, 2412, 2413, 2414, 2415, 2416, 2417, 2418, 2419, 2420, 2421, 2422, 2423, 2424, 2425, 2426, 2427, 2428, 2429, 2430, 2431, 2432, 2433, 2434, 2435, 2436, 2437, 2438, 2439, 2440, 2441, 2442, 2443, 2444, 2445, 2446, 2447, 2448, 2449, 2450, 2451, 2452, 2453, 2454, 2455, 2456, 2457, 2458, 2459, 2460, 2461, 2462, 2463, 2464, 2465, 2466, 2467, 2468, 2469, 2470, 2471, 2472, 2473, 2474, 2475, 2476, 2477, 2478, 2479, 2480, 2481, 2482, 2483, 2484, 2485, 2486, 2487, 2488, 2489, 2490, 2491, 2492, 2493, 2494, 2495, 2496, 2497, 2498, 2499, 2500, 2501, 2502, 2503, 2504, 2505, 2506, 2507, 2508, 2509, 2510, 2511, 2512, 2513, 2514, 2515, 2516, 2517, 2518, 2519, 2520, 2521, 2522, 2523, 2524, 2525, 2526, 2527, 2528, 2529, 2530, 2531, 2532, 2533, 2534, 2535, 2536, 2537, 2538, 2539, 2540, 2541, 2542, 2543, 2544, 2545, 2546, 2547, 2548, 2549, 2550, 2551, 2552, 2553, 2554, 2555, 2556, 2557, 2558, 2559, 2560, 2561, 2562, 2563, 2564, 2565, 2566, 2567, 2568, 2569, 2570, 2571, 2572, 2573, 2574, 2575, 2576, 2577, 2578, 2579, 2580, 2581, 2582, 2583, 2584, 2585, 2586, 2587, 2588, 2589, 2590, 2591, 2592, 2593, 2594, 2595, 2596, 2597, 2598, 2599, 2600, 2601, 2602, 2603, 2604, 2605, 2606, 2607, 2608, 2609, 2610, 2611, 2612, 2613, 2614, 2615, 2616, 2617, 2618, 2619, 2620, 2621, 2622, 2623, 2624, 2625, 2626, 2627, 2628, 2629, 2630, 2631, 2632, 2633, 2634, 2635, 2636, 2637, 2638, 2639, 2640, 2641, 2642, 2643, 2644, 2645, 2646, 2647, 2648, 2649, 2650, 2651, 2652, 2653, 2654, 2655, 2656, 2657, 2658, 2659, 2660, 2661, 2662, 2663, 2664, 2665, 2666, 2667, 2668, 2669, 2670, 2671, 2672, 2673, 2674, 2675, 2676, 2677, 2678, 26

14. 2

100

1

(continued)

1

فرضه

١٠٠

2021

1990

3. 10. 1947

1

100

10

1990

1915

1. 2. 3. 4. 5. 6. 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840. 84

گشته شود و این سه بخش گشته و هر روز یک بخش را با آب
 و روغن کوش و زیر بغل و کش ران نرسا نند و خود را
 پوشند و تا وقتی که صحت شود غذای مذکور بخورند و اگر
 خوشتر همان لشویش در اول چند روز چنانکه
 در کتابی که فصل از چهار ص با بنفشه را در روغن کشاید و
 به صفت کرده زمان زمان در دمان کسیرند و آخر که
 رفتن و این کسیر شود و نه دفعه بخورند و به آب
 چنانکه با سبزی کوفته و بخت بر منوع چنانکه
 و اگر راحت آید بخورند و به صفت کرده و در روغن
 کشاید و در روغن کل که سفقتش در روغن الطیر و کور
 چار و روغن کنجد و در روغن کل کرده و آبکی که به
 به شنبلیله و خربزه و خربزه و خربزه و خربزه
 دو پاره و شنبلیله و خربزه و خربزه و خربزه
 بخورند و به صفت کرده و در روغن کشاید و

[illegible]

[illegible]

باب اول در بیان احوال و عیال و خدمت و غیره
چهارم در بیان احوال و عیال و خدمت و غیره
و پنجم در بیان احوال و عیال و خدمت و غیره
و ششم در بیان احوال و عیال و خدمت و غیره
و هفتم در بیان احوال و عیال و خدمت و غیره
و هشتم در بیان احوال و عیال و خدمت و غیره
و نهم در بیان احوال و عیال و خدمت و غیره
و دهم در بیان احوال و عیال و خدمت و غیره
و یازدهم در بیان احوال و عیال و خدمت و غیره
و بیستم در بیان احوال و عیال و خدمت و غیره

[illegible]

[illegible]

آرد از آنکه هر روز نشات و شکل بدو چون درختی باشد
مادر سپیده تر باشد آنرا که بنور بنی شده نبوده و اگر
ازین عرض در پیشین پانزده اگر از پیشین نقیه نخل او تونیز
تغذیه کنی از صحنه کین بگوهر صفت ضما و خاکور شود
یعنی سیاه و دانه ده متعال گرفته و چخته آب سرکه
جابت بر سرشند و شب ضما کنند و صبح بآب گرم
بجاشند و اگر در بعضی وقت باشد به آب گرم
رشته و در پانزده اجزای نمک راشده چمن شیراز
گرم نکب و در وی مسهل کردی کرده و بنوعی در کین
تازه و بعد از آن بکاپ و در وی مسهل و قصد نیز اگر
علامت نرا دلی خون باشد قلعیل و قلعیل غده اگر در
در آب بخوردیم که غده و باغش خشن و مسهل و بنوعی در کین
با خشک گرفته و در وی مسهل و بنوعی در کین
شیرین که مسکین نیز در کین و بنوعی در کین
یا خاک پاک چای و از پندی به پستی و از جنوب بکین

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

مردمان کنند و تخم ترب و تخم خرفه و تخم خیار و تخم زرد
و تخم زرد را با تخم خیار با هم بکوبند و به پیرازند و آب
کشک جوهر شده طعم کنند و در صبح با کاهام و در شب
که معقده ای با سبزی بود و چهار چهار کاه باشد که در
کوشش نفوذ کرده باشد و یک کاه ای که یک کاه چون
نمونه در غرضش غرض بر در خون پیروی آید و در
کرد و چوبق برید مالی بر روی تخم زرد و یک کاه
در پایا علت نهایی از کاه صوری عدم نصحت آید و با
فرموده و طی فرموده به تخم زرد و تخم خیار و تخم خیار
کیفیت کوشش است که یک من نه طعم بلور و نیمه من
و بکوبند و بقرع و آبیش و قاید بچکانند چنانکه
کیمیای کردن دانند که سفیدی یا نیمیای پیوسته از
ظاهر غلظت و کوشش نفوذ کرده باشد و با سبزی
غذا نشسته و غذا هست این است که سبزی ای که
پادشاه بر صحنه می در صحنه و خزان و در بهار و در

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

از آنکه هر که به عیبی نبود شبیکه در راه دور از گشت و
دست کسی چون غیر مرطوب است و نیست گشت و دست
از گی برود قطع بسی تر قطب چسبندگی که جویند که رطوبت
از وی تواند گشت چون انگور و غیره از آنکه در دست
باشد که بیداری در دم غرق وی بود چون موی گوناگون
چون بزگری و مشکلی باشد عداوتش قطع یا عشق از
چهره ای گردد و تر چون غرق و کام او و متضرر شدن
از چیزهای گرم و خشک چون زنجیر و عسل است
آزاد که بود وجودش شعریسی کرد و دلش از عذاب باشد
موسی کور و غن با دام و دایه سیوس محال از آنکه
دست و در نفسی صفت روغن با دام و مشک و سوزان
گذشت از آنکه بعضی شوق شدن موی چون زلال
خشک فروزج باشد عداوتش مردم چو پت پنی و شکی
و مان است از آنکه چون غصه دل از عشق شد و شوق
کرم سخنی که سخن من شنوی با مسکه عاقله سخن از آنکه

نر بهر چنین مرضی علاجه نیست نوی از آن ماهر یعنی بسیار
 از غرض خود و حبشگی خون بود و خواہ خوبتر
 این کشته شدن را غرضت بسیاری از خود را و کشت
 انباری با یک بعضی کند و در وی با غرضت صحت
 نباشد که در این ماهر بسیار از غرضت تولد
 این مرض را که کشت و در وی با غرضت
 نری ترا چنانکه در وی با غرضت کشت و در وی با
 چنانکه پیشتر در این مرض و در وی با غرضت
 خدیو در وی با غرضت کشت و در وی با
 از آن پس که در وی با غرضت کشت و در وی با
 یعنی که در وی با غرضت کشت و در وی با
 زخمی که در وی با غرضت کشت و در وی با
 در وی با غرضت کشت و در وی با

[illegible]

والصلح فی غیر الامم وکذا البسمة الکرام

تاریخ ۱۱ شهر محرم کتایب طب با تمام چوبست
کتایب اخضر جهاد احمد امانی بسید محمد
سید وادی ساکن قصبه کمر متعلقه به بستر
چکری وادی احمد عن المفاصل ولسطریکن چوب
پنده در مشغول غنکه نقل نموده است از نظر اصطلح
و تجید تصحیح ندره بود و یا شاید سده و ازین بنده
نیز خطای شده باشد بقسم عفو او از تصحیح فرماید
و آنچه در حریه اصطلح نگاشته و در عای خیر یاد
کنند که عفو احمد بهر کم جزیل و عسکرم محمد
و انتم بی عیسی آمین

این کتاب از کتابهای خطی است که در کتابخانه
موزه و کتابخانه ملی ایران نگهداری میشود

در وقت که در این
 کتاب است
 در وقت که در این
 کتاب است

در وقت که در این کتاب است
 در وقت که در این کتاب است

| | |
|--|---|
| <p> بدان چنانکه گفتی با هر چه
 فوایدش بر نام و در وقت که
 بیا که در ای بخت و خست و
 بطعم چنان که از آن شیر
 که از نام این است و در وقت
 عرض از طب و در وقت که
 خطا کنند که در وقت که
 تا که در وقت که در وقت که
 وقع چنانکه چنانکه
 خطا کنند که در وقت که
 نیست آن در وقت که
 هست آن در وقت که
 دیگری است و در وقت که </p> | <p> که در وقت که در وقت که
 که در وقت که در وقت که
 که در وقت که در وقت که
 که در وقت که در وقت که
 که در وقت که در وقت که
 که در وقت که در وقت که
 که در وقت که در وقت که
 که در وقت که در وقت که
 که در وقت که در وقت که
 که در وقت که در وقت که </p> |
|--|---|

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| افضل خلقت مستحقان | بیت هر میسر به تنهت بخند |
| و انکی لغت از پی آن | است صغریو بعد از ای صفا |
| سرخ رنگت عجب مستحق | نصرتی آیدن عطا چرخ عفا |
| شیر خنیدی عده سبب لغ | تیرگی هم عدا مت سودا |
| پول چون سبج آید از تو | ور بود زرد باشد از صفا |
| و بنده است با حق محبت | و سیاه است به است از صفا |
| کرم شاهای دوست است | کوش کی کوش گفته احکا |
| نخود و کجین تخم کفوس | ساز معجون میل و بنفوس |
| کوبیکیز توره باد فدا در حق | بیکارم کیم کیم و کیم و کیم |
| و نیت است نزال کات بک | باید شید روز و روز و روز |
| عسل کون چنگ کشتی کب | افکنند اندر دشت و دشت و دشت |
| کویت هر چی بپزود | موی سبیل و کلام و کلام |
| در می میل اگر کنند افشا | بپزودانایا بپزود و بپزود |
| عیض باند و کشتی بپزود | نیکای قند شهر است |
| چو آویزند طفل از لطفش | خترند و کیم و کیم و کیم |

بیت هر میسر به تنهت بخند
است صغریو بعد از ای صفا

ز شکر خود مهر روزگار
کسر پر موی خاکی سوزی
هر راحت که نیست بود
آب کی غنک تشنگیت
بیوختن و بیدار بود
بیشمار لیلی چه سلیخ جبه
دور دوری کند چه جور
آب شسته را جمل خصال
که جیب را بود معید بود
و هست بر جان بدل شود بود
مویه ناله و غمت نرسد
نور چشم را چه غمید بود
میوه دهند آید از برای حق
آتش آن آدمی را چون بود آتش
در سوزان افندد و را بکشید

شود از جنت دل پیوست
بهر پستی و از برای دور
آورد جسم آن بر دست
بسته خنجر و مرغ جفا
منع می شود فضا را احشا
گنزد از یک آتش خرم
نزد و انا شود آب تنه و دا
کسر هر روز و غمتش بود
فویا را و خدای غمت
بزرگش مقوی است
که همه عالم فیل آید و طلا
نور چشم را چه غمید بود
نور چشم را چه غمت نرسد
نور چشم را چه غمت نرسد
نور چشم را چه غمت نرسد
نور چشم را چه غمت نرسد
نور چشم را چه غمت نرسد
نور چشم را چه غمت نرسد
نور چشم را چه غمت نرسد

عزیز

نور

فیروز خان

تجربہ و تامل

(Signature)

عبدالمجید خان

3. 1994

کے لئے جو کہ

جو قلم سے لکھا ہے

میرزا محمد علی

خلاق و آداب و عرفان

مردان و زنان آریو استند

الحکومت کو مکمل طور پر ہٹا دیا۔

برق و نیروی برق در صنعت

کتابخانه عمومی

1990

کورموز قزاقستان

10

صوف سوتہ سٹریٹ

(Signature)

1944

1952

...

1990

در این صورت که در هر دو مورد، محو شود

100-443887-100

طاهر درود و نعت حسین علیهما السلام

مجلس شورای اسلامی

کتابخانه عمومی شهرداری تهران

مجلس خبرگان رهبری

سید محمد رفیع

نہایت فرنگ و دروغ

نیم نوبت اول از ساعت ۱۲:۳۰ تا ۱۴:۳۰

无

بزرگ است...
بدر...
شیر...
چرخ...
کرو...
خوردن...
بگو...
عدا...
ببین...
ببین...
دفع...
اضح...
ببین...
ببین...
ببین...

۳ بسیر و اندیغ تو داد و کف
 یک صافی کند غش بسیر
 پس روزی که حال است
 بختش او بشناسد چون سار
 و کفی در ده تنفیج
 جیفش آرد بک پستان
 و نیم فتال کند لاسفید
 رنگ چو با شند شورتی شود
 ۴ پس کند گرم فاشتا غرق
 بجهت سرو در آبیت آرد
 ۵ گشتی بسیر کج و سر
 خون دینی همان زمان بند
 ۶ و در خون زرم نه دوش
 چو فشتی بران درون بند
 ۷ شش بود بهر فصل
 کاشتا که خورد در فقه
 ۸ از برای بخت و غش
 خواهد اوست و نیکباده بند
 ۹ نه خنده خنده سکن
 خاق بسیر و شمشیر
 ۱۰ شود خوشش و اگر کند
 بسیر و کس آنرو بر می آید
 ۱۱ آب و شمشیر و شمشیر
 در فقه کوشش با اقدام
 ۱۲ فکس میل اگر شمشیر
 خارش بر دوزیده و بهر فقه
 ۱۳ بستان از برای شرفیک
 برو نب و غش را هم شانه
 ۱۴ شانه خنده صفر را و سینه
 کشته نرم و طبیعت را براند

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| ایساکر دین ایمنیدر برادرش | میدیدم هم برادر و ششاهمه |
| پیشویش بزرگ از شجاعت | فرخنده جزو طایفه سیهام و سیک |
| قوت بدیل در بکار گرم و سدره | مهر و خورشید از دروغ طغیان |
| در فضل چهره مسیح خور | سرمه در نصف باغ افش کند |
| مجدد است پاک و صاف و نورانی | در دم دست و پای و مع کند |
| خو منقالت از صاحبزاده نایب | بلغم صغیر و سود را ازین برین |
| چند نفر و در درین منزل | بر در این سنگ گدازد گشتن |
| خود و ن باقی را با شکر شود | سپیده از نقش طایفه سازد کند |
| در بود تازه و شمر بی آرد | قوت بدیل را نریا و د کشته |
| هر کس طایع موی بند تر بود | کو حق بیگانه و پیش و بر کند |
| آب ساق و آینه و دهنه و خا | موتی سفید و بدو ساعه کشته |
| ماخن و یور پری و پری | چون ازین بر خوش و د کشته |
| عرب را تلخ آید و یا بدو | میتواند ایشا کشته و د کشته |
| در چینی سیهام و چو خوری | سرو کشته درخ ترا بد کرد |

در باران

در باران

در باران

در باران

در باران

در باران

در باران

| | |
|-------------------------|--------------------------|
| کیم زنده نروند نمیدان | چند دانه و قطع خواهد کرد |
| جسد را چ... | کیمی و گیوه و شیشه و... |
| کیمی و گیوه و شیشه و... | صغیر و سار و سوز و... |
| ستند نه... | لباس نکه و رقیق و... |
| هر یرو... | کاشش با... |
| بعضای... | هر تو... |
| تهد و... | کنتم بنو... |
| حقیق... | علا... |
| و ک... | فرز آ... |
| مست... | نگذار... |
| در... | جیش... |
| بکنند... | زهر... |
| کر... | بگفت... |
| کم... | قوت... |
| موش... | موش... |

نسخه...

| | |
|----------------------------|--------------------------------|
| خار آمد برون از این موضع | نرسا بد بهیج بش از اند |
| بخند زیر اگر کند ای نرس | دفع کرد روز عظم بد بجا |
| از قله خود کند بر کوه سی | بهر کند آمد و غم که اگر بد بار |
| چو که کلورش خود بر موی را | از لاله به شبانه بهیج |
| منظر بند و منعت آید | در غم از دست و طاعت صد بار |
| درمندی را و در تحلی | کند آمد و غمیش را به بار |
| بنا شد غیر از امر از هر کس | منو از من بدش بود بهیج |
| یکی حالت یکی دیگر بود | جگر و پاشنه و کله ای که |
| پس بر از عقل کا دل پیر آید | بکسیر و چند که در سایه |
| شود چون مشکینش های | نباشت بوده و نه غمیش |
| کست ز دید و چون به نام | سختی از پرواز چ غم بجا |
| چون تراست خود کرد و پیرای | مرد و نیست کن مزاجه چون |
| سرد باشد و پاشنه و بی | کرم با نیش و خیز و شیر |
| سیک کردن باشد از پاشنی | نزد و دشواری پیرا و پیر |
| درغ با ضرب و موبوت را به | کله یا انگور و با انجیر |

در بیان معجزات و احوال

در بیان معجزات و احوال

| | |
|-----------------------------|--------------------------|
| چون شد و نشو و نماش بر لبش | چون درم کرد هر کس با شکو |
| فغانی چرب بر لبش چو در | دفع آید زهر سدا و جنون |
| کرد و از وی که مان باقی خوش | حل ز جور و غم و سوز |
| پایه صده و دماغ و بکر | ببرد و خدای در وقت |
| دفع این صفت است بر | نستغفار است که است |
| یشت و تو با او افلیح و خدر | چرا که خدا و بنیان دین |
| فصلت دوازدهم بر وی | چاکسودا بکوب و دراز |
| چون دوازدهم می چرب بود | کز بانی علاج این تشویش |
| که باشد از بهر پشت و فکر | چون آید از پیشک نیست کن |
| بلا از تو بهیچ دوازدهم | در وقت که تو نیست و نه |
| در می خورده چند بیستی | ماشتا چون ترا شود بر روز |
| نستغفار است و صداع و صر | هر اندر ز بعد و تقیبت |
| صود تو بلیج و در و شست | بجز در غشای دفع کند |
| نستغفار است از انش و ش | بکر خرد و بهر و عوی |
| که یک کشت آن غفلت کرد | چون کوشش بود و غفلت |

فره زاده

از آید

[illegible]

— *Journal of the American Medical Association*

١٠٠

ماہنامہ سنی

سید علی حسینی مدظلہ العالی

مجلس شورای اسلامی
تهران

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

اگر چه در این کتاب

محمد بن عبد الله بن محمد

بروکر و بکریه

سید میرزا یونس

خودون شېركو ۽ خرم

طیبہ ہی آدر د ولی وقتہ

دریغی و زاری

پیشہ ورانہ تعلیم

1941

پیشہ و فہم

مجلس

[Illegible handwritten signature]

[Illegible handwritten signature]

1. 1. The first part of the document
 2. 2. The second part of the document
 3. 3. The third part of the document
 4. 4. The fourth part of the document
 5. 5. The fifth part of the document
 6. 6. The sixth part of the document
 7. 7. The seventh part of the document
 8. 8. The eighth part of the document
 9. 9. The ninth part of the document
 10. 10. The tenth part of the document
 11. 11. The eleventh part of the document
 12. 12. The twelfth part of the document
 13. 13. The thirteenth part of the document
 14. 14. The fourteenth part of the document
 15. 15. The fifteenth part of the document
 16. 16. The sixteenth part of the document
 17. 17. The seventeenth part of the document
 18. 18. The eighteenth part of the document
 19. 19. The nineteenth part of the document
 20. 20. The twentieth part of the document
 21. 21. The twenty-first part of the document
 22. 22. The twenty-second part of the document
 23. 23. The twenty-third part of the document
 24. 24. The twenty-fourth part of the document
 25. 25. The twenty-fifth part of the document
 26. 26. The twenty-sixth part of the document
 27. 27. The twenty-seventh part of the document
 28. 28. The twenty-eighth part of the document
 29. 29. The twenty-ninth part of the document
 30. 30. The thirtieth part of the document
 31. 31. The thirty-first part of the document
 32. 32. The thirty-second part of the document
 33. 33. The thirty-third part of the document
 34. 34. The thirty-fourth part of the document
 35. 35. The thirty-fifth part of the document
 36. 36. The thirty-sixth part of the document
 37. 37. The thirty-seventh part of the document
 38. 38. The thirty-eighth part of the document
 39. 39. The thirty-ninth part of the document
 40. 40. The fortieth part of the document
 41. 41. The forty-first part of the document
 42. 42. The forty-second part of the document
 43. 43. The forty-third part of the document
 44. 44. The forty-fourth part of the document
 45. 45. The forty-fifth part of the document
 46. 46. The forty-sixth part of the document
 47. 47. The forty-seventh part of the document
 48. 48. The forty-eighth part of the document
 49. 49. The forty-ninth part of the document
 50. 50. The fiftieth part of the document
 51. 51. The fifty-first part of the document
 52. 52. The fifty-second part of the document
 53. 53. The fifty-third part of the document
 54. 54. The fifty-fourth part of the document
 55. 55. The fifty-fifth part of the document
 56. 56. The fifty-sixth part of the document
 57. 57. The fifty-seventh part of the document
 58. 58. The fifty-eighth part of the document
 59. 59. The fifty-ninth part of the document
 60. 60. The sixtieth part of the document
 61. 61. The sixty-first part of the document
 62. 62. The sixty-second part of the document
 63. 63. The sixty-third part of the document
 64. 64. The sixty-fourth part of the document
 65. 65. The sixty-fifth part of the document
 66. 66. The sixty-sixth part of the document
 67. 67. The sixty-seventh part of the document
 68. 68. The sixty-eighth part of the document
 69. 69. The sixty-ninth part of the document
 70. 70. The seventieth part of the document
 71. 71. The seventy-first part of the document
 72. 72. The seventy-second part of the document
 73. 73. The seventy-third part of the document
 74. 74. The seventy-fourth part of the document
 75. 75. The seventy-fifth part of the document
 76. 76. The seventy-sixth part of the document
 77. 77. The seventy-seventh part of the document
 78. 78. The seventy-eighth part of the document
 79. 79. The seventy-ninth part of the document
 80. 80. The eightieth part of the document
 81. 81. The eighty-first part of the document
 82. 82. The eighty-second part of the document
 83. 83. The eighty-third part of the document
 84. 84. The eighty-fourth part of the document
 85. 85. The eighty-fifth part of the document
 86. 86. The eighty-sixth part of the document
 87. 87. The eighty-seventh part of the document
 88. 88. The eighty-eighth part of the document
 89. 89. The eighty-ninth part of the document
 90. 90. The ninetieth part of the document
 91. 91. The ninety-first part of the document
 92. 92. The ninety-second part of the document
 93. 93. The ninety-third part of the document
 94. 94. The ninety-fourth part of the document
 95. 95. The ninety-fifth part of the document
 96. 96. The ninety-sixth part of the document
 97. 97. The ninety-seventh part of the document
 98. 98. The ninety-eighth part of the document
 99. 99. The ninety-ninth part of the document
 100. 100. The hundredth part of the document

کتابخانه عمومی

پیشکش کنندہ کو مطلع کیا گیا۔

حب قریب اندر قریب

کونسل آف سٹیٹس

وہی کہیں کہیں ہوگا

بکے ہونے کی خبر

گنیزش کائنات

یون سیم کو خبر دے گا۔

| | |
|------------------------------|--------------------------|
| بگویند که کرم الله وجهه | تا فتح افتد زیر خشتی کس |
| چندین روز در کربلا | از درج سوختن زنی |
| هفتاد و یک روز | غسل و یک سفید شستن |
| بر روی چاه | که کند دفع و معنی و ش |
| فصل در بیان کرامات | موضع پاک کرد از پوش |
| کلیت در بیان کرامات | کس پشت خود را در خاک |
| بنام | تا خود را بستی که در خاک |
| بیا فتنه مرغانه | تخلیل کربلا و معنی |
| کمال در بیان کرامات | تا تاب آید و در خاک |
| زین چاه در بیان کرامات | از سر که تا به خشت |
| چون بند خجسته در بیان کرامات | خشتی باید که خواست |
| که در بیان کرامات | خون منشی شود و در خاک |
| فصل سوده در بیان کرامات | چون خورد باشد ترا می خد |
| سیرا چون در بیان کرامات | سیرا کند را در خاک |
| در خوری خام بر نهادن | کرمهای دراز را در خاک |
| در درم بیل گریز | از برای حق بود و نافع |

در این کتاب که در این شهر نوشته شده است

در این شهر نوشته شده است

در این شهر نوشته شده است

در این شهر نوشته شده است

در این شهر نوشته شده است

در این شهر نوشته شده است

در این شهر نوشته شده است

در این شهر نوشته شده است

در این شهر نوشته شده است

در این شهر نوشته شده است

در این شهر نوشته شده است

عشق و محبت

و کرم و سخاوت

و عفو و بخشش

و صبر و استقامت

و دین و اخلاق

و عبادت و تقوا

و جهاد و شجاعت

و علم و ادب

و شرف و کرامت

و قیامت و حساب

و نعمت و مغفرت

و پادشاهی و حکومت

و پند و اندرز

و نصیحت و توبیخ

و تمجید و ستایش

و عفو و بخشش

و صبر و استقامت

و دین و اخلاق

و عبادت و تقوا

و جهاد و شجاعت

و علم و ادب

و شرف و کرامت

و قیامت و حساب

و نعمت و مغفرت

و پادشاهی و حکومت

و پند و اندرز

و نصیحت و توبیخ

و تمجید و ستایش

و عفو و بخشش

و صبر و استقامت

10/2/2016

دود نه سوخته بوستانی
نیست بچده و جگر دم
مستور چرخ باشد
سجده خیزد و کند کم

اگر چه منم که در این عالم
 حق را ندانم و حق را ندانم
 چون شود حق را ندانم
 در کوه فقر و غنا
 در این عالم که در این عالم
 نیم مشال اگر چه در این عالم
 کوپ و کله و خن و خن
 در این عالم که در این عالم
 بسلاح آرد و در این عالم
 شیخ از این عالم که در این عالم

[illegible]

زین درین شرح آنی که گشت
سزاس مو تو درین گشت سزاس
درین گشت برین و نه با
ختم چون با کنی چون میل
در این گشت برین گشت
آب چون آب در گشت
فرشته ایضا در گشت
میستغنی بود و نه شک
گشت آنکه در گشت
درین گشت برین گشت
درین گشت برین گشت

صفر و نه گشت برین گشت
چون درین گشت برین گشت
درین گشت برین گشت
درین گشت برین گشت
درین گشت برین گشت
درین گشت برین گشت
درین گشت برین گشت
درین گشت برین گشت

درین گشت برین گشت
درین گشت برین گشت
درین گشت برین گشت
درین گشت برین گشت

درین گشت برین گشت
درین گشت برین گشت
درین گشت برین گشت
درین گشت برین گشت

| | |
|--------------------------|------------------------------|
| که پر شد آریت شود اکبر | کار و شمار تو شود آسان |
| و با شمس غم کی از در | نه ضرر و نه بدت شود زیان |
| موز و دیگر شش خاشاک | تپه آکنده که در آن کوه و کوه |
| زین کار و شمار زین در | طایفه ز فرشتگان که در درگاه |
| شده و خج تا که گوی مضبوط | تپه بی چیز بیشتر و بیشتر |
| بیز آتین چشم خود ببرد | خدا شش چشم را و سینه تن |
| زیراه سنگ گشت را چو | گمته و خج ز حس و طاعت |
| ببر و مسدود و شش کن | کود استقامت و در بخت و در |

| | |
|---------------------------|-----------------------|
| بودم که خورشید از جود بیا | شده است پوی خورشید |
| چرخ و معده را و بفرست | نیک باشد به هر دو |
| استهنا کرد و کند اوزار | فرصت بخشد و کند خندان |
| کرم سرخی که خراطین گویند | خاکستری چو پیر و شسته |
| نرم صافی و بدین گنجد | بوی بود که در دهان |
| تورش کرد و زانگاه بزرگ | که زن آید زو خاشاک |

دکتر لودن

از کتابخانه دکتر لودن

از روی و بر یک شفا و بیدار
 کشته شود و بیدار شود
 مگر کرم حار و خورده باشد
 شوق گوشت با چوب سحر
 منقار سفید باز و قوت
 هر که با ما و غسل بر سر
 بهشت میل کند هر کرمی
 بهشت کرم چون بنویسند
 هر چه از کرم چرخد و چرخد
 هر روز خلط کند پاک
 هر قدر بنج به در و کرم
 کرم شربت سلیبی خود داشت
 فکین در و ج که به در و کرم
 موی سحر که با شربت چرب
 و موی سحر که با شربت چرب

کبیر و آب آنرا نیک بنشان
 کبیر و آب آنرا نیک بنشان
 کشته شود و بیدار شود
 و کرم سحر که به در و کرم
 خون بر سر و کرم که در و کرم
 چوب شغال شکم فی افرون
 کبیر و آب آنرا نیک بنشان
 کبیر و آب آنرا نیک بنشان
 در درون با شربت کرم
 و در و آب چوب سحر
 کرم به در و در و کرم
 فکین که به در و کرم
 کرم شربت سلیبی خود داشت
 فکین در و ج که به در و کرم
 موی سحر که با شربت چرب
 و موی سحر که با شربت چرب

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| پس نمی بر فرم حاصل بکند | نمیون ای سوزی و لبس سوزی |
| بختیگر بدستش بود کز دینیا | چون کند چندی سوزی بر کس |
| خروجی که سرش از یاد تو بپا | خود را خواره خام و خواره بپا |
| کنند آواز را صافی بد اخواه | چون که گنج سعادتی با نسیم باد |
| بجست بیل آبی پاک و کاه | بخشم بخدمت چو سپید و نو |
| دفعه هم با و قوی کرد و پا | نرم سازد شکم و شکم و پا |
| واکلم چنانش کنی چاک و کاه | مورد اگر در روغن کجی بپا |
| موی با از ریختن دانه و کاه | بیریش بر موی و موی و پا |
| بترق خوشش تن شود فر | مسکه هر روز اگر کس مالد |
| برکش زان دانه چو کرم | در پهلوی زان دانه کرم |
| زیر این خدایت فیروزه | خوبست بپای اگر خواهی |
| لم دور و زده آید سر و زده | مان بگرویند بای دست خور |
| اگر آید صحت حیوانی | در تن آدمی حسه من و پا |
| بیمش نیست نیست قسطی | دویم آن طبعی آمده است |
| چای نمک و باغ خدواتی | چای اول و دوم بکرا |

نسخه

خمسید به خمد و جل

و خمد به خمد و جل

و گشتی نرم در کشی بشیر

سختو نیاب آب جو و آب گاو

و در انکی اختیار کنی با شیر

مغذنه خف شراکت زوید

سپید صلب که گریه و آلود

بموم و روغن کنجد و زنج

سپید که عالی در گشت و خفت

چندین گشتی نیمه شالی از حنا

حنا و روغن که باشد از روغن

جود و جان سون و زنج

سپید که گشتی در دید و خفت

که خمد و جل و سر و آب جو

گشتی در دیده شب که گشتی

گشتی در دیده شب که گشتی

شد بنغم گامی میدانه

سخت کرد و با گامی

تلفع بود چیره گشت و خفت

با پسته بود و جوز سده و خفت

برگشت پای مرو که گشتی

سرمه را و خفتی و خفتی

با میزق ز بهر و خفتی

عجب دانم که در گشت و خفت

سپید گشتی که در گشت و خفت

با گشتی که در گشت و خفت

نیمه شالی از حنا

فرزیده و دانه را و خفتی

که گشتی و جل و سر و آب جو

و در خفت فرزند و خفت

بیانه ترکسور و خوشی و آینه
بیاض شامی بشیر آینه ترقی
تجی آید برون از صده و خط
نقش چینی بس و نقش راعی

پس بستر یکم شلوار و کلاه
که آفتی نرسیده از قیاد آید
نخا از دست بخواهد کشد چون نیا
بود خوابید از خیال آید

بسیار است که در این شهر و بیابان
بسیار است که در این شهر و بیابان

بسیار است که در این شهر و بیابان
بسیار است که در این شهر و بیابان
نما ترا چو در او این کلام
بر آن لایق طرد و نه پذیر
که کوبید چنین یوسفی حقیر
که کوبید چنین یوسفی حقیر
در نامم نه این نسخه منظم شد
چون چهره این ماه برقع کشود
بجز فتنه سخت آید بسته
فرو داد این خال چو شد کجاست
کزین خوان بهر کس نفیسی بیان

در بیان سبب انکه

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| فصلی است که هیچ روزی نمی شود | فصلی است که هیچ روزی نمی شود |
| همی که غذا را آن قدر اختیار | همی که غذا را آن قدر اختیار |
| نشد و چشم و زبان را آشامد | نشد و چشم و زبان را آشامد |
| چو از تنی رت بچند کشید | چو از تنی رت بچند کشید |
| نیاید است خیر و هیچ برکان | نیاید است خیر و هیچ برکان |
| و سر به دست خود آید ترا | و سر به دست خود آید ترا |
| پس به شایسته غایت صاف رفت | پس به شایسته غایت صاف رفت |
| بهر دست و پیر و شور و مستقل | بهر دست و پیر و شور و مستقل |
| و زبان چه در دوا و صلوات | و زبان چه در دوا و صلوات |
| لای ای که خواهی غذا بکند | لای ای که خواهی غذا بکند |
| و به عادت کرد و برگ غذا | و به عادت کرد و برگ غذا |
| که میل نکرد و غذا صلی | که میل نکرد و غذا صلی |
| غذای که هر پست شد و کین | غذای که هر پست شد و کین |
| مخرج و نه ای که شد و غذا | مخرج و نه ای که شد و غذا |

تفاوت است
مکمل است

تفاوت است
مکمل است

تفاوت است
مکمل است

که باطبع شود کرم چون ظاهر است
 که در این حرارت جو بسیار گشت
 تمام با بروی چو طوفان بود
 که در او نهی و نهی چو چرخ بود
 چو شد در این فتنه بزرگ
 به روی چو طوفانی که سگ
 کن بر کرم چو که خوشه نما
 چو که روی غلای نهی و نهی بود
 غدا که و تمییل شود آن چو
 غدا که نشسته ز معده و خوا
 ز یک کسره آوان حذر کن حذر
 غدا کنی که نازک بود ز بهار
 کن چو غدا کنی که نازک بهار
 تناول کن بیک بسیار از د
 غذای که از طبع خالی بود

این کرم که در این
 حرارت جو بسیار
 گشت

این کرم که در این
 حرارت جو بسیار
 گشت

این کرم که در این
 حرارت جو بسیار
 گشت

بشیما می آید از آن آخرت
 که در این حرارت جو بسیار گشت
 تمام با بروی چو طوفان بود
 که در او نهی و نهی چو چرخ بود
 چو شد در این فتنه بزرگ
 به روی چو طوفانی که سگ
 کن بر کرم چو که خوشه نما
 چو که روی غلای نهی و نهی بود
 غدا که و تمییل شود آن چو
 غدا که نشسته ز معده و خوا
 ز یک کسره آوان حذر کن حذر
 غدا کنی که نازک بود ز بهار
 کن چو غدا کنی که نازک بهار
 تناول کن بیک بسیار از د
 غذای که از طبع خالی بود

بنام

لین جیسع ورا کف پیچید
ز صحت تمام چیدان در خوی
انار هر شب به هم خوردت
نه شنبه جز از سیوه جان
کنده و حکمت شام جز
بیان از خود مردمان
منه جز براه سده است قدم
که خرد تو کند زبان چلام

مرد خسته و مرغان هم به پیچید
که انکو رو کرد به در خوی
مردمان به دید آورده و نیست
بجزات گرس خورده نیست
و کمالی که تر کج به به پیچید
لایقش ز پانها سده
نما اول کمر خسته و مایه هم
که خرد تو کند گفت با هم

اگر صفت را بپزای موشید
مخواب در به چرخه در چرخ
چه خوردی غذا و زبانی گشت
مخواب و امثال آن ناشنا
مروا تیان به براه صواب
که در خور نقصان پیدا بدت

ز به پیچید به خوش و کافور
که کرد و از آن معده و کافور
هم شایسته و ایل آب گشت
که کردی به به چرخه و کافور
مکن در میان غذا به ایل آب
خوامت بسی زان بدید آب گشت

در خور نقصان
پیدا بدت

ز تهر کوهستان
نقش بر سنگ چیده
نخن و پیکر
کز چرخشین حالت بدنا
بگام کرد کفشی آب
ز جام و گداز آید
مخو بگران آب ز چشم
گرت دست کوش نصبت نشو
که در تن طوبان حاصل شو
به چش آب دت از مرغ شکست
کشد تا تو این غزون از جا
مخت رکن نه بوق نم نم
و گر کرم داشت و از آب سرد

همان غدا آب خوردن رو
بکار هر که بیکر چه زار
بدانش ترا اگر می پست زای
مروغها با بچه خرد و زار
کینه اندوز با بچه سحر و زار
اگر بی بختی جان آید
فراوان کنی چون خودستم
آب از چرخ میوه مال صند
ز بهاریت کار شکل شود
خوبی آب بکار با مسدود
هر انگ که درشت کند آب
اگر خو کنی خوردن آب گرم
بباش می آبی گرفت رود

در صورتی که
در صورتی که

五

یکی اگر بر سنگ جاری بود / ز دم آنکه خنجر بیستی بود
 سیم آنکه در نشیب کمر رفت / چنگم رو و تنه افتاد
 خواران بود جسم از درون / که با بهر آتش غلغلان
 ششم آنکه شیرین و تر آنجا / چون منبتی در شکاف بدست
 بود و متعین نگاشته بود / بدانتان که از شعله مرز
 نباشد جز آن مخترم ای کاش / که با خنجر بدنی شاکر گذار
 ازین که در آیه گرفته است / ترا حلقه و حلقه محبت
 جوی داخل خنجر است بود / ز دگر خنجر کی شنیده باشد
 مشوایل که جو آمد حرام / بشروع محمد و محمد سلام
 بر انسان که می در شریعت است / بگفت بد و هم مای حق پیر
 چنانکه نفع از قلیک بود / تعلیمت به بسیار توفیق شود
 زانمانه چون خود را گشت / اعضای باطن رسا شد
 و در کثرت شریعت بود / که در راه رسالت

تشیخ فروید و محمد
و کماله و شایان

نیز آنکه چون آدم آخر بجای
بگذشتی که طغی و کرم آن گدا
برای تمام این نامه شکوه
غنائی دل و جانم از خوان او

میگویم که از دانه‌های لطیف
میگویم که در دهنش نیست

طبیعی که در دهنش نیست
و طبعش در دهنش نیست

چون در دستش نیست
کماله و شایان

بر آنکه طغی و کرم آن گدا
میگویم که در دهنش نیست

ز قلمای خواب و بیداری
غنائی دل و جانم از خوان او

و کماله و شایان

یارب چه ترشی و تندی جانم
و کماله و شایان

روزی که شوند ملک و پادشاه
از رویه و کماله و شایان

و کماله و شایان

و کماله و شایان

و کماله و شایان

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

مجلس شورای اسلامی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

10

[illegible]

69

100

[illegible]



[illegible]

1944-1945

تجارتی و صنعتی شعبوں میں سرمایہ کاری و ماحولیات کے شعبہ کے تحت

جہاں ہم سے ان کے ہر شخص کا ہر فرد اور ہر ذرہ

وہاں سے لوگوں کو روک دیا۔ یہاں سے جو لوگ چلے گئے وہاں سے لوگوں کو روک دیا۔

فوق مئة الف الف درهم

سید محمد زین العابدین علیہ السلام و فرزندش بکر و پسرانش علی و محمد و...

مفتی محمد شفیع صاحب دہلی دارالعلوم دیوبند

قسم رقم ۱۰۸۷۳۵

نیز در مورد قفسی که در آن قرار می‌گیرد و در آنجا می‌نشیند و از آنجا می‌تواند به هر طرف که بخواهد برود.

روزنامه کیهان، شنبه ۱۳۳۵/۱۰/۱۰

کتابخانه عمومی و اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

Journal of Interpersonal Violence 26(10)

[illegible]

Journal of Management Studies, 19(1), 67-80.

| | | | | | |
|-----|-----|-----|-----|-----|-----|
| دری | دری | دری | دری | دری | دری |
| دری | دری | دری | دری | دری | دری |
| دری | دری | دری | دری | دری | دری |
| دری | دری | دری | دری | دری | دری |
| دری | دری | دری | دری | دری | دری |
| دری | دری | دری | دری | دری | دری |

تمام این است

رشد بهر آنکه از آن است که در آنم حفظ کرده شود و در آنم
 آنجا که در آنست و در آنست و در آنست و در آنست
 طریقی که در آنست و در آنست و در آنست و در آنست
 طریقی که در آنست و در آنست و در آنست و در آنست
 طریقی که در آنست و در آنست و در آنست و در آنست
 طریقی که در آنست و در آنست و در آنست و در آنست
 طریقی که در آنست و در آنست و در آنست و در آنست

تفصیل

مجموعه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باشند و از آن مسکن را که یک اوست چنانچه که در او از آن زمان باشد
و این احوال آنست که شش را در دست را که یکی از آن است
چنانچه که در او از آن شش باریت افغانی نوزن آنست
و شش برنج و در آن سینه را چون چوب که در او از آن زمان باشد
و این سینه را غایت درایت است از برای آنکه طاعت کنند و
برای تعلیم در عروق است که در سینه لبری بعضی چنانچه که
از برای ترویج در سینه سینه را در سینه که در او شش و شش
و سینه را در سینه است و در سینه سینه و در سینه سینه
و شش بعضی تعلیم کرد و در او که زیاد شود طاعت بعضی را با در او
و شش سینه کرد و تا سینه شش و شش و شش و شش و شش
و اگر طاعت با در او که در سینه که سینه شش و شش و شش
و بعضی و شش و شش و شش و شش و شش و شش و شش
شش و شش و شش و شش و شش و شش و شش و شش
باشند و از قوه شش که شش و شش و شش و شش و شش
کرد و از سینه از برای آنکه در او که شش و شش و شش و شش

شده و از علم بران سرایان که در مقام معرفت فاضله و تقیر
شده و با صغیر برای آنکه نهایت معرفت را با او حاصل کند
و از آنکه صغیر باشد پس در نهایت بود و تا در نهایت بود
تتمین کرد و اگر زیاد است و صغیر است سر و پا و تا در نهایت
کرد و نهایت که تا در نهایت بود و تا در نهایت بود
کرد و تا در نهایت بود و تا در نهایت بود و تا در نهایت
عظم و سر و پا و تا در نهایت بود و تا در نهایت بود
و صغیر است و تا در نهایت بود و تا در نهایت بود
غذا را با نهایت بود و تا در نهایت بود و تا در نهایت
قوی شود و تا در نهایت بود و تا در نهایت بود
چون است و تا در نهایت بود و تا در نهایت بود
سبب است و تا در نهایت بود و تا در نهایت بود
نهیض از سبب نفس با و تا در نهایت بود و تا در نهایت
چون است و تا در نهایت بود و تا در نهایت بود
عظم با صغیر است و تا در نهایت بود و تا در نهایت

۱۲

[illegible]

[illegible]

درجہ نامبر مصنف از خود مانتا ہے یا نہیں

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة

از ویرانه‌های تافتۀ اعظم از ویرانه‌های بزرگ ایران باقی ماند.

دقیقاً بیان بر این است که اقتصاد در دو سر زمین را غیر قابل دستبرد

که چون منجانب غایت علی در سبب حق گوید و دست پر از کبریا کند

سید الشہداء حضرت علیؓ کے ساتھ جو کچھ ہوا وہ اس کی وجہ سے ہوا۔

[illegible]

گفته است حاج آقا سید محمد حسن که در کتب معتبره و قدیر از اصول

نہایت مرکز خود کو پس منظر میں رکھ کر حرکت کرتا ہے۔ اس لیے کہ وہ

و اینست مظهری که نیاز میسر کرد و در مظهر پس از آنکه بنده در این

اور یہ مختار ہے کہ خود سیکھ کر لے لے کر دے دے اور دیکھ کر دے دے

انتم در بعضی مطلقاً خود را از مرتبه حق و طلبا اقصیٰات کردید

که مطر فی جنب و احد است یا منتقلا از کوه به شیب

لقد علمت ان هذا هو الحق

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

و از جهت این که این طریقی غرض از آنست که با آنست و آنرا غرض از آنست
و سبب طریقی قوت قوی و عاجز است که بدو آنست و سبب سبب
مستعد است نمیکند و در سوالی که آنرا مستعد است با آنست و مستعد
و قیل از وجه اول سببی غایت است از جهت حاجت به قوت
با تمام و فعل اول سبب محقق میشود و از دیگر و قیل سبب
قوتی باشد از برای آنکه چون قوت عاجز است از آنست
عاجز میشود و از قوت میان نقطه مرکز و محیط است
سبب است که این از جهت شایستگی که مستعد است و از طبیعت
از جهت اینست که سبب باشد همچنانکه قوت مستعد و قوت
زوالی بود که حرکت را بدو و القوه بعضی را گویند که هر چه
مستعد و در سکون و قوت که مستعد است حرکت باشد چون با آنست
سبب است که مستعد باشد و مرکز بعد از سکون و اصلی جهت مانع از
اینست که قوت مستعد شود سکون دیگر سکون اولی را بدو
بعد از سکون قوت را مستعد و قوت سبب است از جهت
با عجز و قوت که مستعد میشود و از طبیعت و قوت

و انفع في الوسط بينه راوونين و انفع من شدة و
 حرکت و قتی که متوقف گشتگان بر حرکتین و درین زمان
 انفع در فی الوسط و مضری است که فرج ازین و قتی فی الوسط
 بعد از تمام انباشت اول و قتی از تمام انباشت ثانیا است
 و بطریق دیگری ازین که فرج دایره سبب وقوع فی الوسط است
 حاجت بسیاری تر از این که قتی که در این است و باطل حرکت
 و غیر وقت حرکت و در این بین حرکت و طبع و دانه و غنی
 و اثر و نظرات و غیره فایده است بدلائل البیض بر حجاب
 و الداء اعلم به بعضی از در تمام مدام و دلائل البیض
 نظری کن از این برای تمام شود و غیره است اما بخیر تمام شد

منتهی قیصره دایره البیض

در دایره البیض

منتهی قیصره

سودمند

انیم

كتاب الاجواب فيوضح
انتساب المعزوفات بيوسف
ورساله دكر ذلائل النبض

سنة ١٢٠٠

لا اله الا الله

محمد بن

محمد بن
محمد بن
محمد بن

محمد بن

